صوت الشعب
رای ملت

٧ ٦ ٦ ٦ ٣ ٣



الزلزال ينكب اخواننا فی بم

هزّت زلزله فجر الجمعه الماضيه مدينه بم التاريخيه و الأثريه و لمعروفه بتمورها ممّا أدت لهزه التی كانت قوتّها ۶/۳ بمقدار الريختر أدّت الی قتل ما يقارب ۲۵ ألفا و جرح اكثر من ۵۰ الفا آخرين و كذلک تدمير ۹۰ بالمائه من المدينه بما فيها قلعه بم الشهيره و منذ الساعات الأولی لحادث هرع الايرانيون أهالی المحافظات المجاوره لكرمان لمساعه و انقاذ المنكوبين هناک و ذلک سارع المواطنون كافه المحافظات الی جمع التبرعات و التبرع بالدم و بشكل واسع جداً . كما استجند المسؤلون فی الجمهوريه الاسلاميه و علی لسان رئيس الجمهوريه و وزير الداخليه بكافه بلدان العالم سوی اسرائيل لتقديم المعونات اللازمه و المساعدات الانسانيه للسيطره لی أبعاد هذه الكارثه الانسانيه الكبری .

فتنا قلت شبكات التلفزه و الفضائيات العالميه العربيه نبأ هذه الكارثه التی هزّت العالم بأكمله حيث أرسل رؤساء البلدان و حكامها ببرقيات عزاء و مواساه للحكومه الايرانيه و الشعب الايرانی اضافه الی ارسال معونات ماليه يقدر عدها مليارات الدولار و مساعدت آخری كارسال طواقم طبيه و مستشفيات صحراويه و فرق انقاذ مع كلاب مدربه لانقاذ المصابين من تحت الأنقاض.

و فی اليوم الرابع من الكارثه تفقد قائد الثوره الاسلاميه سماحه آيه الله السيد علی الخامنائی منطقه بم المنكوبه والتقی الجماهير والأهالی وسط أجواءسيطر عليها الحزن حيث وجّه سماحته خطاباً الی ذوی المنكوبين وأوصاهم بالصبر علی هذه الكارثه الأليمه والامتحان الالهی وكذلک أوصی المسؤلين بالاهتمام البالغ بهذه المعضله الوطنيه والسعی الجاد علی حل مشاكل المواطنين فی هذه المنطقه وأوعد سماحته أهالی بم قائلاً بأننا سنعيد اعمار مدينه بم أحسن من قبل.

وبصفتها تتقدم صحيفه صوت الشعب بسم كافه أبناء شعبنا بالمواساه الأخويه والعزاء الی سؤلی الجمهوريه الاسلاميه والشعب الايرانی سائلين المولی القدير أن يمن علی الجميع بالصبر والسلوان انه سميع مجيب.



اعتذار وتنويه

نعتذر من كافه القراء الأكارم عن الخلل الفنّی الذی حصل فی الأعداد السابقه وخاصه العدد الماضی دون رغبتنا. علماًبأنّ العذر عن هذه الأخطاء غير مقبول منّا ولكن كما تعلمون «العين بصيره واليد قصيره »و «الحر تكفيه الاشاره!!»

اینترنت و ماهواره

سید احمد آوالی
دانشجوی رشته روانشناسی



اینترنت پدیده ای است که در آخرین دهه از قرن بیستم پا به عرضه وجود گذاشت و در اندک زمانی به سریعترین و قابل ترین وسیلهٔ اطلاع رسانی مبدل شد.

لذا مورد توجه اندیشمندان ، روشنفکران ، دانشجویان، متخصصین ، تجار تا افراد پول پرست ، فاسد و اشاعه کنندگان و در هر جای عالم قرار گرفته است .

اینترنت مانند تارهای الکترونیکی از طریق خطوط تلفن ، رایانه های شخصی و شبکه های گونا گون را به یکدیگر متصل کرده و با اختصاص نشانی الکترونیکی مشخصی به هر یک از آنها علاوه بر تأمین ارتباطات امکان تبادل اطلاعات در بین آنها بصورت متن کتبی به صدا ، تصویر و حتی فیلم فراهم می آورد .

و بدلیل سهولت ، از کودک و نوجوان تا پیر و سالخورده در هر شغلی می تواند از آن بهره گیری نماید.

نرم افزار هایی است که متن را به زبانهای گونا گون ترجمه می کند که نیاز به تسلط بر زبان بیگانه را از میان بر داشته و حتی کودکان زیر دبستانی قادر به اتصال به شبکه هستند .

اشخاص با استفاده از رایانه شخصی تلفن منزل یا محل کار قادر ند کلیه مرزهای ملی را پشت سر گذاشته با هر نقطه در هر گوشه از جهان ارتباط برقرار نمایند. اینترنت کاربرد حجیم و پر دافعه ای دارد در زمینه شبکه پست و اطعات دیگر حتی قادر است کنفرانس ها و گردهمایی غیر حضوری و هم زمان را بر گزار نماید .

در واقع اینترنت بهمراه حافظه های رایانه ای جهانی این امکان را بوجود آورده که هر زمان کاربر درخواست کند انبوهی از اطلاعات مورد تقاضای او را با کمترین هزینه و زیباترین گرافیک و گاهی بدون ردپا ارائه کنند .

یکی از شایعترین نگرانی ها مخصوصا در کشور ما از اینترنت نگرانی ناشی از سهولت توزیع تصاویر و نوشته های غیر اخلاقی (بورنوگرافی) است این پدیده اکنون در ابعاد انفجار آمیزی بصورت یک سادیسم واگیر در آمده بخشی از خطوط اینترنت را به اشغال خود در آورده و به یکی از راههای کسب در آمدهنگفت تبدیل گردیده است.

تجربه نشان داده که بیشتر انحرافات اخلاقی از جانب جوانان ناپخته ای صورت می گیرد که هنوز به سلاح ایمان مجهز نگردیده اند . لذا همه افراد در معرض ابتلا به موارد ضد اخلاقی قرار ندارند.

خاطره ای برای مثال عنوان می کنم و آن اینکه یکی از شهردارن بهمراه هیأتی از مسئولین به یکی ازکشور های عربی و شهر دبی اعزام تا موجب افزایش خلاقیت و تشویق وی شود ، نقل می کند در فرودگاه مورد استقبال شهردار دبی شده و ما را به مهمانسرای مخصوص دعوت نمودند .

در بین راه زیبایی شهر را تماشا می کردم تا کنون سفر خارجه نرفته بودم و برداشت من از بی حجابی یعنی استفاده نکردن از روسری بود ولی در بین مسیر چیز هایی را مشاهده کردم که بسی مایه تأسف و قابل گفتن نیست . که نهایت ابتذال بود .

لهذا پس از حضور در مهمانسرا و استراحتی کوتاه ، شهردار دبی بدلیلی عذر خواهی نمودند و ضمن معرفی مشاور خود که یک خانم بود محل را ترک نمود . ابتدا مشاور مخصوص ما را جهت توضیحات در مورد معماری و شهر سازی دبی در سالن جلسات دعوت کرد . بنده بر خلاف تصوراتم که در شهر دبی دیده بودم .

این خانم با رعایت کامل شئونات اسلامی در جلسه ما حاضر و با توضیحات ارائه شده همه را به خود جلب نمود و ما قصد داشتیم از جلسه تصویر برداری نمائیم که یکی از همکاران شروع به فیلمبرداری نمود که ناگهان صدای تلفن همراه خانم مشاور ،بصدا در آمد که پس از اندکی صحبت و دان جواب تلفن از ما تقاضا کرد دوربین را خاموش نمائیم .

این امر باعث ناراحتی خود و همکارانم شد که علت را پرسیدیم گفت: من میدانم فیلمبرداری هیچ اشکالی ندارد ولی بر حسب اتفاق همسرم تماس گرفت و ضمن سؤال از موقعیت حضورم به او گفتم : در خدمت هیأت ایرانی و مشغول تصویر برداری هستم ایشان گفتند : در غیر این صورت مرتکب گناه می شدم .

راستی چه چیزی باعث شده که این خانم اینقدر مقید باشد؟ این گل چگونه در این محیط نامساعد پرورش یافته است ؟. آیا ایشان با رعایت حجاب کامل اسلامی و اینگونه کردار ، چه کسی را ناظر بر اعمال خود دانسته؟ آیا قوانین حکومتی آنر مجبور کرده یا اینکه دین ناب محمدی (ص)در عمق و ریشه و جان و دل این افراد جا گرفته است؟آیا این خانم در منزل خود ماهواره واینترنت ندارد ؟ آیا در محیط پیرامون خود زمینه بی حجابی و فساد وجود ندارد؟ این همان عشق ناب محمدی (ص)است .

که ما باید هر چیز را با عشق بخواهیم، باید عاشق اسلام بود تااسلام را فهمید و باید اسلام را در روح انسان پرورش داد. لذا چند سالی است که برخی از مسئولان درباره عدم استفاده از ماهواره داد سخن می دهند و یا به هر طریق مردم را از تماشای برنامه ماهواره منع می کنند و به جمع آوری دیشهای ماهواره ای اقدام می کنند .

حال جا دارد ابتدا علت منع ماهواره را با بررسی کارشناسانه و از طریق رسانه های گروهی به مردم اعلام کنند و سپس اقدام قانونی بعمل آورند .

آنچه از سوی مجریان قانون منع شده است لابد مضراتی دارد با این حال میتوان گفت : بیشتر خانواده ها به دلیل بی محتوا بودن برنامه های تلویزیون ترجیح می دهند به ویدئو ، ماهواره ، اینترنت روی آورند . هم اکنون پشت بام بسیاری از خانه ها محل استقرار ماهواره است .

راه مبارزه با مضرات ماهواره مراجعه به خانه های مردم و جستجوی آنها نمی تواند باشد باید به مردم آگاهی داد و اثر تماشای برخی

برنامه های ماهواره را بررسی و از طریق رسانه های گروهی اعلام کرد تا خود مردم پس از کسب آگاهی ، داوطلبانه نه به اجبار به جمع آوری آنتنهای ماهواره اقدام کنند و گرنه اعمال اجبار ، لجبازی ، حساسیت و بدبینی و توجه بیشتر به ماهواره را به دنبال خواهد داشت .

و در واقع اینترنت و ماهواره یک حرکتی است که قافله علم و دانش ، تحقیق و پژوهش ،ارتباطات و اطلاع

رسانی و دریای بیکران تخصص ها را با خود حمل نموده و به سرعت در مسیر پیشرفت حرکت می کند . کاملا آشکار است که مخالفت با این شبکه تودر تو و پیچیده ارتباطی ، تنها به زیان مخالفت کننده بوده ، و لقمه را از دور سر به دهان گذاشتن محسوب می شود.

موقعیت اجتماعی و حقوقی زنان در شرق باستان

موسی سیادت



بخش نخست:

مقام و ارزش اجتماعی زن در بین اعراب دوره جاهلیت و صدر اسلام -

« جاهلیت یک دوره از تاریخ اعراب قبل از اسلام که زندگی ساده و چادر نشینی داشتند و خلق و خوی آنها در زمینه عواطف و احساسات قبیله ای همراه با صبر و شکیبائی فراوان بوده ، و به آزادی و مهمان نوازی و شجاعت و گرفتن خون بها (ثار ، فصل ، دیه) یا انتقام معروف بودند . دین همگی مبتنی بر شرک و ارج گذاشتن به بت ها به نامن « الگوی خدائی. » و احترام به کاهنان و اعتقاد به «جن» و پیروی تعدادی از آنها به دین یهودیت (در شمال جزیرة العرب - حجاز) وبعضی دیگر به مسیحیت (در جنوب شبه جزیره العرب - یمن) . که مسیحیان عرب وابسته به کلیسای سُریانی (سوریه) و همچنین .. موحدین .. یا بدعت گرایان معروف به حنیفه ها در بین اعراب جاهلی دیده می شدند . اعراب جاهلی بصورت قبایل مستقل ولی متحد و متفق بودند . در این دوره از تاریخ در شمال شبه جزیرة العرب دو دولت عربی بودند : یکی « المناذرٍ» متحدین ایرانی ها در شرق و دیگری دولت « الغساسنه » هم پیمانان بیزانس ها(روم شرقی) در غرب بودند.۱درباره جاهلیت اعراب ، ناصر پور پیرار مورخ معاصر ایرانی در کتاب: (پلی بر گذشته -بخش اول « صفحه (۵۶)می نویسد: « خط از زمان کهن از ابزارهای تبادل تمدن و گفتگوی فرهنگها بوده است من برای این که بتوانم

تحّول خط را تا دوران خط قرآنی نشان دهم ، ابتدا به بیان صحنه تاریخی پیش از اسلام می پردازم . مرا د من از بیان این صحنه تاریخی این است که بگویم «تعابیر» الجاهلیة الاولی « الجاهلیة الاخری» و الجاهلیه الوسطی» همه بد فهمی از کلام الهی است ، یعنی اصلا جهل به معنای نادانی نبوده است . و این که می گوئیم دوران پیش از اسلام ، دوران جهل و نادانی بوده ، یک تفسیر عامیانه و نادرست است بر عکس در شبه جزیرة العرب از دوران بسیار کُهن آثار فرهنگی بسیار پیشر فته ای در اختیار است . مثلا اگر از جنوب عربستان شروع کنیم به اقوامی بر می خوریم که از هزاره دوم پیش از میلاد دارای اسم و رسم و تمدن و حتی خط بوده اند . و از آن کتیبه ها بر جای مانده است .

که کتیبه « ذو نو آس یکی از آن ها است . از میان اقوامی که در شمال عربستان می زیستند « لحیانی ها » و ثمودی ها» از بقیه معروف ترند حدو

سیزده هزار کتیبه از دوران « ثمودی ها » کشف شده و فرهنگ و زبان و الفبای آنها کاملا از این کتیبه ها مشخص است ۲عقیده جرجی زیدان درباره مقام زن در دوره جاهلیت - جرجی زیدان مانند بعضی از شرق شناسان اروپائی معتقد است که زن عرب قبل از اسلام (دوره جاهلیت) با عفت و شرافت زندگی می کرد و از حقوق و اختیارات فراوانی بر خوردار بود ، نمونه هائی از دلیری و خردمندی زنان آن دوران را ذکر می کند . به نظر او بعد از نهضت اسلامی بتدریج از حقوق و اختیارات زنان کاسته شد . و زورمندان و ارباب قدر . مردان و زنان و همخوابه ها و خواجه ها را در حرمسرا ها محبوس کردند و بر آنان سخت گرفتند . و از این رهگذر مفاسد و انحرافات اخلاقی و جنسی گونا گون در میان دختران و پسران جوان به ظهور رسید جرجی زیدان در جلد پنجم تاریخ تمدن اسلام - صفحه (۳) و (۷۰) خود را بار دیگر از موقعیت اجتماعی زنان در عهد جاهلیت سخن می گوید و می نویسد: « در آن دوره زنان مقام مهمی داشتند و عفت آن ها ثمره آزادیخواهی و استقلال طلبی آن روز عرب می باشد . زیرا زنی که با استقلال و آزادی خو گرفته ، تحمل ننگ و عار نمی تواند ، و بر عکس زنی که در ذلت و اسیری به سر برده و به قید حجاب و پرده مقّید گشته زودتر ، تن به خواری می دهد . کاری که برای آن زن آزاد مستقل ننگ می نماید . زن بدبختی که در قید اسارت است آن را عار نمی شمارد !!

عربها ی بدوی که استطاعت کنیز گر فتن و همسر متعدد نداشتند ، همسر یگانه خویش را ستایش می کردند ، به ویژه که زن بدوی کمک دست مرد و شریک رنج و راحت او در سفر و حضر بود.

رینولد نیکلسون ، در مورد مقام و موقعیت زنان عرب در دوران جاهلیت می نگارد: به طور کلی زنان عرب دوران جاهلیت دارای موقعیت والائی بودند

و اعتبارشان زیاد بود . در انتخاب همسر آزادی داشتند . و اگر با آنان بد

رفتاری می شد یا ناراضی بودند می توانستند او را ترک کنند و به قبیله خود باز گردند . در بعضی موارد آنها حتی پیشنهاد ازداوج می دادند و اجازه طلاق داشتند به ایشان به چشم برده و احشام نگاه نمی شد ، بلکه مساوی مرد و همراه او بودند. زنان شاعر را به سرودن ترغیب می کردند و سلحشوران را به جنگ می فرستادند . شاید ریشه سلحشوری و شوالیه گری قرون وسطی را بتوان در رفتار اعراب بت پرست جستجو کرد ، آن شوالیه ای (قهرمان) که بر پشت اسب خود به جستجوی حوادث می پرداخت . تا زنان اسیر را نجات دهد . و به زنانی که دچار محنتی شده اند کمک کند همه اینها در اصل عربی بود همانگونه که لفظ سلحشوری ehivary نیز نشان می دهد یعنی پیوند بین شرافت و سلحشوری مردی نجیب به نام شوالیه EAVLIER اما شرافت زنان تنها در قهرمانی مردان و اخلاص آنها ثبت نشده بلکه در شعر وداستان و تاریخ نیز مطرح شده است از جمله این زنان قهرمان : « فاطمه دختر خرشب (مجمع الامثال: ج۲ : ۲و ۴) چنین آمده است : فاطمه دختر الخرشب یکی از سه بانوی نجیب زاده بود که لقب مادر قهرمان گرفت «منجیات» او هفت پسر داشت . سه تن از آنها ؛ ربیع. عمرو. أناس بودند ، که الکمال نامیده می شدند روزی حمل بن بدر از « فزاریت » به بنو عبس « قبیله ای که فاطمه متعلق به آن بود هجوم برد و فاطمه را اسیر خود ساخت .

در حالی که او را بر روی شتر از تپه بالا می برد فاطمه فریاد بر آورد : ای مرد عقلت به جا نیست ! به خدا قسم اگر مرا اسیر کنی و تپه ای که اکنون روبروی ما است در پشت ما قرار گیرد . مطمئنا بین تو و پسران زید هرگز صلح برقرار نخواهد شد.(زید همسر او بود) و مردم حرفها خواهند زد که دوست می دارند و تنها شک ششیطانی کافی است آن مرد گفت : بطور حتم ترا خواهم برد و تو شتران مرا خواهی چراند!

وقتی فاطمه فهمید به طور حتم اسیر خواهد بود ، و چون واقعا از لکه

دارکردن شرافت پسرانش ابا داششت خود را با سر از روی شتر به زمین انداخت و مرد. ۳از نامهائی که به سبب وفاداری ضرب المثل شده اند به دو بانوی دیگر بر می خوریم به نامهای : فکیهه و ام جمیل. راجع به فکیهه این طور روایت شده ،مردان قبیله اش که از طرف « سلیک» (سلیک بن سلکه تمیمی از دلیران عرب و ازدوند گان معروف و از شعرای دوران جاهلیت در سال هفده هجری بدست اسد بن مدرک خثعمی کشته شد . - لغت نامه - اعلام زرکلی و عیون الاخبار - ج ۱۷۶ - ۱:۱۷۵) سلیک بن سلکه به پیشنهاد یکی از شیوخ منتظر ماندند تا او به آبگیر رفت . چون می دانستند او پس از سیراب شدن دیگر قادر به دویدن نیت . سلیک ، وقتی خود را در محاصره دید به نزد یکترین چادر رفت . و به فکیهه پناهنده شد . فلیهه ، شالش را به روی او انداخت و با شمشیر کشیده بین او و تعقیب کنندگان قرار گرفت. و چون آنها همچنان پافشاری می کردند حجاب از موهایش بر داشت و برای کمک فریاد بر آورد برادرانش به کمک او آمدند و از سلیک دفاع کردند و زندگی او را نجات داند . و اما در رابطه با ام جمیل چنین نقل شده که ایشان از اقوام ابی هریره در وفاداری مثل است « اوفی من ام جمیل » او ضرار بن الخطاب را پناه داد و از او دفاع کرد . (مجمع الامثال - ج۴۳۸ : ۲) و (خیرات حسان - اعتماد السلطنه - ج ۱:۴۰)

رینولد نیکلسون نویسنده: « تاریخ ادبیات عرب » اضافه می کند « من درباره احساس قوی آنها « زنان عرب دوره جاهلیت » در شرف و وفاداری توضیح داده ام . اما می خواستم به همان اندازه مثالهائی درباره لطف و سرعت فهم و عاطفه آتشین آنها نیز بیاورم . بعضی از آنها دارای قریحه شاعری بودند ، به خصوص در مورد مرگ و مرائی و آن گواه قطی شخصیت و موقعیت بر جسته زن در قبل از اسلام است . که مادر و خواهر قهرمان شایسته ترین افراد برای سوگواری و ستایش او شمرده می شدند. ستایش زنان زنده از طرف عشاق لزما لحن دیگری داشت زیبائی های جسمی زن به خوبی وصف می شد ، ولی کمتر به توصیف زیبائی معنوی او بر می خوریم . مقدمه قصیده شنفری در بن مورد یک استثنای قابل توجه است . وانسان به اهمیت واقعی آن پی می برد . بنابراین فقط در آزادی صحرا شخصیت می تواند این چنین بی نظیر و کامل و شکوفا ، ترسیم شود . لقد

اعجبتنی لا سقوطا قناعها
اذا ما مشت و لا بذات تلفت
کان لها فی الارض نسیا تقصّه
علی أمها و ان تکلّمت تبلت
تبیت بعید النوم تهدی غبوقها
لجارتها اذا الهدیة قلّت
تجل بمنجاة من اللوم بیتها
اذا ما بیوت بالمذة حلّت
أمیمة لا یخزی نثاها حلیلها
مآب السعید لم یسل این ظلّت
دقت و جلّت و اسبکرّت و أکلمت
فلوجن انسان من الحسن جنّت ۴

از سوی دیگر ، محققانی در زمینه نکاح دوره جاهلیت و دوره پیدایش اسلام ، بحث و گفتگو کرده اند ؛ نویسنده مراکشی بنام « فاطمه مرینسی » اساس نظریه خویش را بر پایه کیفیت نکاح در عصر جاهلیت و صدر اسلام بنا نهاده است و می گوید ؛ در جاهلیت آمیزش جنسی زن و مرد پیط و مهار نشده بود و بی بند و باری و لگام گسیختگی رواج داشت . تا آن که با ظهور اسلام نظم و قاعده پیدا کرد.» گروتر و استرن می گوید: « در زمان پیامبر ، زوجه اگر زوج را نمی پسندید می توانست با ادای جمله ای نسخه وار ، وی را به خود راندهد ، و عقد نکاح را باطل کند، و نویسنده برای اثبات نظرش چند مثال می آورد ، از جمله : اسماء بنت نعمان الکندیه » است که بنا به گفته « محمد بن اسحق» مؤلف کتاب : « سیرة » به روایت بن هشام پیامبر را نخواست و پیامبر رهایش کرد همچنین .. مُلکیه بنت کعب..

گروترو استرن ، از آنمثالها چنین نتیجه می گیرد که در صدر اسلام نوعی استقلال و اختیار داشت که بگمان وی باید بازمانده آداب و رسوم دوران جاهلی باشد زیرا در نظام اسلامی این اختیار به زن داده نشده که شویش را طلاق گوید . به زعم گروترو داسترن ، ساختار نوین خانواده که در آداب و رسوم عربستان جاهلی انقلابی بر انگیخت . ناظر به هدف تثبیت برتری مرد بر زن و حفظ مزایای پدر سالاری بود . و در راه حصول این مقصود چندزنی و حق مرد در طلاق دادن همسر و منع و نهی زنا و استقرار نظام پدر سال تباری همه نهادهایی محسوب می شوند که تغیر و تبدیل ساختار کهن خانواده را بر گونه ای استقلال و آزادی زن استوار بود به صورت ساختار ی نوین که اساسش تفوق مرد است تسهیل کردند.۶

« -۱ منجد الاعلام -صفحه (۲۰۷)
« -۲ به نقل از : مجله پیام صادق - سال پنجم - شماره (۲۸) - صفحه (۲۴)- آذرتاش آذرنوش »
-۳ تاریخ ادبیات « رینولد نیکلسون - ترجمه کیولدخت کیوانی -صفحه (۱۱۶-۱۱۷)
-۴ ردیف (۳) - صفحات (۱۱۷- ۱۱۸)(-۵ ایدئولوژی اسلامی « فاطمه مرنیسی - صفحه (۳۱)
-۶ سمای زن در فرهنگ ایران ، جلال ستاری صفحه (۷۷- ۷۸)

ادامه دارد...

بهداشت روان در امتحانات

چند نکته مهم برای رعایت بهداشت روان در امتحانات

فرزندان در حقیت سرمایه های زندگی ما هستند و همه ی تلاش و کوشش والدین برای سعادت آنها ست و جهت رسیدن فرزندان به این سعادت هر دو باید در تعامل باشند به این معنی که در این راه والدین و فرزندان هر یک

وظایفی را بر عهده دارند که برای رسیدن به خوشبختی باید نقش خود را به خوبی ایفا کنند ، همانطورکه والدین وظیفه دارند همه امکانات تحصیلی را برای فرزندان خود مهیا کنند ، در مقابل فرزندان نیز وظیفه دارند درس بخوانند و با نمره های خوب زحمات پدر و مادر را جبران کنند.

اینروزها در آستانه برگزاری امتحانات در همه مدارس و مقاطع تحصیلی هستیم در حقیقت هر چه کاشته ایم باید برداشت کنیم پس برای اینکه از زحمات خود نتایج خوبی بدست آورید چند نکته ضروری را که باید در ایام امتحانات توسط والدین و فرزندان رعایت شود حضورتان پیشنهاد می کنیم.

-۱قبل از هر چیز استفاده از تغذیه سالم و مناسب در ایام امتحانات از ضروریات است سعی شود از مایعات گرم و غذاهای کم حجم و مقوی بیشتری استفاده کنید این از وظایف مادری خوب و آگاه است که در ایام امتحانات توجهی خاص به تغذیه فرزندان خود داشته باشد .

-۲ پدر و مادر هر دو در موفقیت فرزندان خود نقش اساسی دارندا ما در ایام امتحانات مادر نقش موثر را ایفا می کند زیرا مادر نه تنهامسؤل آماده کردن غذای جسم فرزندان است بلکه ایجاد امنیت روحی در محیط خانواده را نیز بر عهد ه دارد و با درایت و صبوری بیشتر در خانه می تواند از ایجاد تنش و هیجانات در ایام امتحانات جلو گیری بعمل آورد.

۳-خواب و استراحت کافی و منظم در شب های امتحان نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۴-سعی کنید در ایام امتحانات فرزندانتان ، مهمانی ندهید و محیط خانه را شلوغ و پر سر و صدا نکنید .

۵-در حد امکانات خود محل مناسبی برای مطالعه فرزندان خود مهیا کنید.

۶-امتحان را در نظر فرزندان خود بیش از حد بزرگ جلوه ندهید.

۷-در مورد امتحان طوری با فرزندان خود رفتار کنید که او بتواند نظریات و نگرانی های خود را در مورد آن بیان کند و در درون خود نگه ندارد.

۸-در صورت عدم موفقیت فرزندان خود در یک امتحان به جای تذکر و سر زنش روحیه آنها را تقویت کنید.

۹-با مشورت و هماهنگی فرزندتان برنامه منظمی برای مطالعه روزانه او تهیه کنید و در اجرای برنامه یار و همراه او باشید مثلا اگر قرار است ساعت ۴ در حال مطالعه باشد در آن ساعت صدای ضبط یا تلویزیون در خانه آنقدر بلند نباشد که برای او ایجاد مزاحمت کرده و مخل اجرای برنامه درسی شود.

۱۰-به فرزند خود پیشنهاد کنید برگه امتحانات قبلی خود را باز بینی کند و ضعف ها و قوت های خود را بیابد.

۱۱-در صورت امکان گاهی درخانه شما از فرزندتان امتحان بگیرید وقت را تنظیم کنید بعضی از اوقات نیز تصحیح ورقه را به خودشان بسپارید و شما فقط نظارت کنید.

۱۲-یاد و نام خدا باعث آرامش دلها می شود فرزندان خود را به کسب این آرامش عادت دهید.

۱۳-اعتماد به نفس از نیاز های ضروری در زندگی فرزندان ماست در ایام امتحان بیش از هر زمان دیگر این نیاز احساس می شود ، بیایید با اعمال سنجیده خود خصوصا در ایام امتحانات اعتماد به نفس را در فرزندانمان تقویت کنیم.

۱۴-همیشه و در همه حال بخصوص در ایام امتحانات فضای خانه را آرام نگه دارید از جر و بحث های مختلف تحت هر عنوان پرهیز کنید .

۱۵-فرزندان خود را از نظر نمره های امتحانی با دوستان ، همسالان ، همسایگان و بستگان مقایسه نکنید.

۱۶-توجه داشته باشیم که خود فرزندان نیز دغدغه و نگرانی امتحان را همانند والدین و حتی بیشتر از آنان دارند بنابراین سعی کنیم همدلی و رابطه عاطفی بیشتری در این ایام با فرزندمان داشته باشیم.

خیریه نیسی
کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی
و مدرس آموزش خانواده

الأديب الراحل الحاج رحمه الزرگانی

عباس علی حزباوی



قد يكتب الانسان عن شخصية نبغت فى مجال واحد او برعت فى فنّ بذاته او برزت فى موضوع معيّن . فيسهل عليه الخوض فى ذلک المجال او البحث فى ذلک الفنّ او الشرح لذلک الموضوع مهما كان مقدار النبوغ و مهما بلغ حدّ البراعة.

و لكن الأمر يختلف اختلافا كليا لمن أراد الخوض فى سيرة هذا القاموس المحيط و هذا اليمّ الخظمّ الذى اسمه (الحاج رحمه الزرگانی) رحمة الله عليه فالحاج رحمه ، شخصية فريدة من نوعها تعددة الجوانب واسعة المساحة بعيدة المدى فهو من حيث الأخلاق (و هى الأهم فى الانسان) انسان خلوق على درجة عالية من حسن الخلق و قد لا أغالى اذا قلت اننى منذ معرفتى به (و التى استمرت طوال ربع قرن من الزمن)لم اره مُقطّب الوجه مغضباً أو عابساً و لا

أظن أنّ أحداً رآه على حالة من الغضب ، بل هو المبادر دائما الى حل النزاعات و ازالة الخلافات و الاصلاح بين الأصدقاء و غيرهم بوجه بشوش و ابتسامة جميلة و كلمة تدخل القلب بمجرد دخولها الى الأذن.

(و الحاج رحمة الزرگانی) ذو شخصية اجتماعية مرموقة فهو العربى القح و اليعربى الأصيل و ابن المضيف الكريم الذى يستقبل الضيف بالترحاب و الابتسام و يودعه بالتبجيل و الاحترام و قد أعطاه الله سبحانه و تعالى حسن الخلق و حسن الخَلق فهو من حيث الجسم معتدل القوام متناسق تقاطيع الجسم مفتول الساعدين ذوهيكل جسمى جميل جداً يشبه أبطال العرب المذكورين فى التأريخ (ملامحاً و جسماً و صفات وسيرةً) و هو بعد ذلک ذو صوت شجىّ محبب الى النفوس و القلوب يتحدث اليک فترتاح نفسک لحديثه العذب و يكلمک فتطربک كلماته الرقراقة المنسابة كانسياب مياه النبع الصافى فترتوى روحک العطشى (امّا فنّه الادبى فالحاج رحمة الزرگانی مهندس الكلمة ، أستاذ الحرف ، صائغ الجملة ، معمار القصيدة)

يقلب البيت على وجوه كثيرة حتى يطمئن لحسن بناء ه و يتأكد من جميل صنعه و يرتاح الى تناسق جمله و حروفه . ثم لا يكتفى بهذا كله حتى يعرضه على الأصدقاء ، و لا يتضجر من نقد و لا يشمئزّ من ايراد اعتراض بل يأخذ كل ذلک برحابة صدر و يستقبله بطيب خاطر فيأخذ ما يؤخذ منه بعين الاعتبار و يتغاضى

عن الهفوات و يعفوعن الزلّات و هو حين يلقى اشعاره على مسامع الجمهور يتفاعل مع القصيدة و يبعث الروح فى كل جملة من جملها بل و يذوب فيها و كأنه ممثل أتقن دوره التمثيلى خير اتقان فترى القصيدة و قد اصبحت متمثلة فى شخص الحاج رحمه و ترى الحاج رحمه و قد أصبح قصيدة تتحرک أمامک (حروفاً و جملاً و أبياتاً و مقاطعاً). و للغزل مساحة واسعة فى شعر (الحاج رحمه الزرگانی)، لأنه يتناسب و روحه الشفافة و قلبه الرقيق و احساسه المرهف و شعوره الفياض . و للشعر الدينى كذلک الحظّ الأوفر من شعر الحاج رحمه.

و هذا نابع من نشأته الدينية و علاقاته الروحانية فهو الشيعى الشديد المتعصب لدينه و مذهبه رحمة الله عليه المسلم الغيور على اسلامه و شريعته، الثورى المتفانى لثورته الاسلامية المباركة و لقائدها الفذ الامام الخمينى و لقد واكب الثورة اللاسلامية المباركة منذ بزوغ فجرها المبارک و سايرها خطوة فخطوة و شارک لمناصر تها بقلمه و قدمه و لسانه فقد سافر يجوب البلدان من اجلها و من أجل بث روح الثورة فى أبناء وطنه الاسلامى العزيز، فسافر الى شيراز ومشهد و اصفهان و قم و طهران و ماهشهر وخرمشهر والحويزة و عبادان و سوسنگرد و دزفول و شادگان و الشوش و شوشتر و سر بندر و البستين فى الجبهات و خلف الجبهات و التقى بسماحة الامام الخمينى (رحمة الله عليه) كما التقى بالسيد القائد الخامنه اى حفظه الله تعالى و كذلک الشيخ الرفسنجانى عند ما كان رئيساً للجمهورية الاسلامية و السيد الخاتمى عند مجيئه الى الأهواز و كبار المسؤلين مثل آية الله يزدى و غيره و كذا لقاءة بالشخصيّات العربية مثل السيد الحكيم رئيس المجلس الأعلى للثورة الاسلامية فى العراق و السيدعباس الموسوى قائد حزب الله فى لبنان و السيد حسن نصر الله و الكثير من القادة الفلسطينيين و شعراء لبنان و فلسطين و الجزائر و سوريا و العراق و الحجاز و الكويت و غيرهم و كذلک الشعراء الا يرانيين الكبار امثال حميد سبزوارى و محمد على مردانى و غيره..و

ذلک خلال المهرجانات الكبيرة التى كانت تقام على طول البلاد و عرضها و كان المرحوم الحاج رحمه يشارک فيها بكل جدّ و نشاط و حيوية . فكانت قصائده تحوز الاستحسان و تنال التقدير و تستحوذ على الاعجاب. امّا الجلسات الشعرية الخاصة فكان هو المحور و محطّ أنظار الحاضرين و المشاركين فيها.

و فى شعر الحاج رحمة الزرگانی جوانب أخرى قد تكون فريدة من نوعها ، فهو متخصص فى ترجمة الشعر الغير عربى الى الشعر العربى بكل دقّة و اخلاص و امانة فى الترجمة. و هذا عائد الى تمكّنه من مفردات اللغتين و سيطرته على الجمل و الكلمات و الأوزان و القوافى فهو متمكن من اللغة الفارسية و قد نال فيها درجة البكالوريوس فى القانون و اللغة العربية و قد درسها حوزوياًو وصل فيها الى حد الكفاية و قد نشأ فترعرع و عاش بين

الحوزويين فاساتذته الروحانيين امثال المرحوم العلامة السيد هاشم النزارى و الداأديب حجة الاسلام السيد شعاع النزارى و سماحة المرحوم الشيخ محمد الكرمى و اصدقاءه امثال السيد شعاع النزارى و الشيخ حسين الطرفى نجل الشيخ المرحوم عبد العالى الطرفى و أضرابهم .

و مناظراته الشعرية و مراسلاته المنظومة معهم كثيرة و جميلة و معروفة للجميع و لقد أسمعنى آخر ردّ له على قصيدة السيد شعاع النزارى التى مطلعها (لاصبعک الفنان ألفُ تحية)و هذا ماسمعته له من الشعر قبل مرضه و قد ينوى افتتاح مكتبا للمحاماة و الاستشارات

القانونية يتولى رئاسته بنفسه (رحمة الله عليه)ليدافع عن المظلومين والمحرومين.

ذلک انه لمس بيده و من خلال منصبه الأخير حاجة ابناء منطقتنا لمثل هكذا

مكاتب و مؤسسات قانونية . فلقدكان الحاجرحمة الزرگانی -و لأيامه الأخيرة

رئيساً للمجمّع القضائى (لشورى حلّ الاختلاف فى منطقة الأمنيّة فى الأهواز) و

كان يرأس ما يقارب الخمسْ و عشرين شعبة فى هذا المجمع القضائى الضخم : (هذا هو الحاج رحمه الزرگانی فى سطور قليلة و كلمات بسيطة أعلم انها لا تفى بالغرض المطلوب فان شخصيته تحتاج الى كتاب كبير الحجم كثير الصفحات متعدد المواضيع .

فعسى أن تُعطى الفرصة لأقوم بذلک ان شاءالله تعالى .

فرحمةالله على الحاج رحمةالزرگانی و ألهم الله ذويه و ايّانا الصبر و السلوان.

مقتطفات من شعر المرحوم الحاج رحمه الزرگانی

اتسولف او يا من بطل السوالف و
شل واشى على بالسلف و الولف حمل و
شل من كثر صب الدمع مولحت عينى و
شل فايده اشماصيحت ماانسمع من اصح
الجنت احسب امواصله ايصحلى
الهجر من اصح او حله البيابى اتهمل
لمن دمعهن و شل

ابوذيات

ذهبتى وين من عدنه يغيره
صبحنه الجان خل خله يغيره
صدگ طبع البدن محّد يغيره
غير الجفن و اتراب الوطيه
ريم اصدالى و بهداى بسّم
رمانى ابسهم مسگى اسنين بسّم
گلتله امن الهجر يا ترف بسم
بعد نيتک تظل جاير عليه

اهنا يا لما نشدت اسنين عاناى
اجيتک عنب شايل ليک عاناى
امن اضمک طول عمرى ابوسط عاناى
ما يكفى او احس مبعد علّيه
وحگ الى اله ابكل وكت ما باى
على احد حقد من شبيت ماباى
اسكتت عن الفيّه او حسب ماباى
ارد اجواب اله او هلطمع بيه

الدارمی

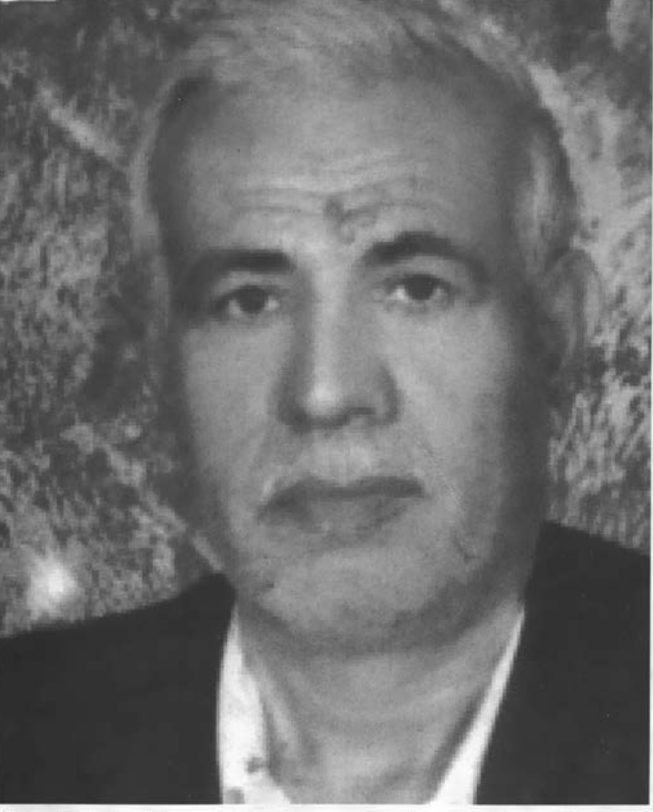
شفتک ثلج حسبيت   دره او خذ يتک
وصلت ثلج و يموع   حبک لگيتک
مو بخل ما سويت   دلالى الک دار
تحترج حفت اعليک   لن بيه تشب
نار هاک اخذ گلبى اوياک   شمسيّه سويه
خاف الشمس بهواى   وجهک تجويه
ريت انگلب لهواى   چرچف مخده
حتى ابمنامه ايصير   خدى اعله خده

قصيده الامام الخمينى

من به خال لبت اى دوست گرفتار شدم
فترجمها المرحوم الى الشعبى
يا حبيبى ابشامت اشفايفک متحير غديت
اومن شفت طرفک الناعس چنت صاحى او صحيت
عفت روحى او گمت اصيح انا الحق للممات
مثل ذاک الاجه او فضّل موت نفسه اعلى الحيات
ظيم المتيّم ابگلبى اجمار خله الموجرات
او صوت سالوفة الوادم حيث بمجيتک فينت
حلّو ابوجهى الحان ابكل الوكت ليل او نهار
انا من المسجد صوت و المدرسه عندى انزجار
انزعت ثوب الزهد عنى او لاردت ثوب الوقار
و البست ثوب الذى اوقار يتعّبد و اعذريت
واعظ الديره وعظنى وعظ ايعذّب للگلب
اومن شقى او سكران گمت اطلب ليلينى الدرب
بالله خلوتى اتذكر للمعابد هالكرب
ليش لن با الحان بيد التعبده الوادم وعيت

فى الاجتما ع قصائد نذكر منها هذه المقطوعه:

الدينه صارت ها لوكت مطلب عجيب
اشتبت الوادم الشايب و الشباب
ذاک من ذاک البگه خيّر نجيب
اولو حجه لحچايته يحسب احساب
ابعيد صار ابها الوكت گلب الجريب
اعلى الأخو صار الأخوا يدور الخراب
بالأخو صار الأخو بس يستفيب
ما هو خية اتگول من وادم اجناب
لا كن المريود كل عاجل حسيب
اليفهم لمعت الماى امن السراب
كون يسكت لا ايودى و لا يجيب
سكتت السيف المگمط بالگراب
صدفة تلگالک شخص فاهم وديب
منه تگعد تستمع حسن الخطاب
شو الوادم تشبيش الدم و الحليب
او من تشر به اتگول هاذا حسن شراب
قول ذاک الشاعر الگاله مصيب
من اليسكت گال ليجيبک اعجاب
مو عجب لو ضرب سكته العندليب
لو ايحطونه ابقفص وى الغراب
يحس نفسه محّد ايعرفه او غريب
الگعده وى غير الصنف گعدة عذاب
يخى عون اليگعد ابصفه الحبيب
اومن ايگوم اينا شده و يسمع جواب
الما اله ابها الوكت محبوب اليجيب
دعوته خل تند فن حدر التراب



نحن والتراث

رستم خنيفر-الشوش

انّ الانسان الذى يعرف تراثهُ جيّداً يحمل معه زاداً غنياً و فيّاضاً. كى يرتكز عليه ليدعم حاضره و يقفز الى مستقبل مشرق و يؤكد على وجوده و اثبات ذاته. فيشعر بأنّ له شعباً ينتمى اليه و أرضاً فيها جذوره تشدّهُ دائماً اليها و لغة يعتز بها و يحافظ عليها. فنحن اليوم نتمتع بوجود مجتمع فتىّ و ذكىّ فعلينا تهيئه المجال للشباب كى ينظروا فى تراثهم نظرة عميقة برفضوا من خلالها الموروث

القائم على الخرافات وأن يحافظوا على القيم السامية و على العناصر التى تمثل هويّتهم الحقيقية .لكن قبل كل شيى علنا أن نعرف ما هو التراث؟

«لفظ التراث فى اللغة العربية من مادة (و.ر.ث) و تجعله المعاجم القديمة مُرادفاً ل«الارث»و «الميراث» و «الورث» و هى مصادر تدل على ما يرثه الانسان من والديه من مال أو حسب (١) و قد وردت كلمة «تراث»فى القرآن مرة واحدة

فى قوله تعالى « تأكلون التراث أكلاً لمّا -٢ بمعنى يجمعون فى أكلهم بين نصيبهم من الميراث و نصيب غيرهم.

« أما اليوم أصبح لفظ التراث يشيرُ الى ما هو مشترک بين العرب أى الى التركة الفكرية و الروحية التى تجمع بينهم لتجعل منهم جميعاً خلفاً لسلف . و هكذافاذا كان « الارث و الميراث» هو عنوان اختفاء الأب و حلول الابن محلّه ، فانالتراث قد أصبح بالنسبة للوعى العربى المعاصر ،عنواناًعلى حضور الأب فى الابن حضور السلف فى الخلف حضور الماضى فى الحاضر ذلک هو المضمون الحى فى النفوس الحاضرة ، فى الوعى ، الذى يعطى الثقافة العربية الاسلامية عند ما ينظر اليها بوصفها مقوماً من مقومات الذات العربية و عنصراً أساسياً و رئيسياً من عناصر وحدتها . و من هنا ينظر الى التراث لا، على أنه بقايا ثقافه الماضى ، بل على أنه « تمام»٣ هذه الثقافة و كليتها : انه العقيدة و الشريعة واللغة و الأدب ، و العقل و الذهنية و الحنين و التطلعات »« ان التراث العربى الاسلامى عالمى بمعنى أنه تراث حضارة عالمية ، حضارةالانسانية فى فترة من فترات تأريخها، أن الثقافة العربية الاسلامية كانت تمثل خلال أوج ازدهارها ثقافة عصرها على مستوى عالمى ، فلم تكن محدودة و لا منفعلة بل بالعكس كانت ثقافة منفتحة قابلة لاستيعاب كل أنواع الثقافات التى

احتكت بها و من هنا عالميتها . هل هناک من يستطيع أن يفصل بطريقة علمية فى التراث العربى الاسلامى الذى بين أيدينا اليوم بين ما هو عربى خالص ،و ما هو يونانى خالص ، و ما هو هندى خالص و ما هو فارسى خالص ؟ و اذاكانت اللغة العربية هى الوعاء الذى حفظ لنا هذا التراث فهل نستطيع أن نسحب منها الكلمات و التعابير والمفاهيم« الدخيلة غير العربية الأصل؟

« ليس المهم فى الحياة الثقافية أن تقول : هذه ثقافتنا و تلک ثقافة الغرباء و انما المهم هو أن تقول هذا عنصر ضعيف فى بنائنا الثقافى لا يؤدى بنا الى عزة فَلنَستَبدِل له ذلک العنصر لأنه أفعل أثراً.«

فلا شک أنّ تقدّم المجتمع يرتبط ارتباطاً وثيقاً مع ثقافة المجتمع فاذا المجتمع على مستوى رفيع من الثقافة يتقدم فى مختلف المجالات و اذا كان يعانى من ثقافة مُتَدنّية تدنّت أوضاعه الاجتماعية . فنحن فى هذه الفترة الزمينة التى يعانى مجتمعنا من الغزو الثقافى و التعصب القبلى و المخدّرات و نؤكد على ضرورة انعاش الثقافات القومية و المحلية اعتماداً على نقابات الفن و الأدب كركن من أركان الديموقراطية لأنّ هذه النقابات الثقافية من أهم عناصر التنمية الثقافية.

ان أبناء شعبنا فى الأعوام المنصرمة ذلّلوا الصعوبات و قطعوا شوطاً لا بأس فيه فى مختلف المجالات الثقافية و نتعز بما حققوه و عازمون باذن الله أن يحققوا المزيد من الانجازات الثقافية و ذلک بفضل رُوّاد ثقافتنا من شعراء و كتّاب و مثقفين و على الخصوص صحافتنا العربية التى بعثت فينا روح الحياة و مازالت تحتلّ مكان الصدارة فى اهتمام الشباب و رجال الصحافة مع كل الصعوبات ألتى يواجهونها لايألو جهداً فى سبيل تحقيق آمال الشعب و أمانيه.

و نتمنى أن تكون صحفنا العربية مفتوحة أمام كل الأقدام و الأفكار مهما كان اتجاهها و ميولها السياسية لأنّ التنوع أساس الثراء.

اما مع كل هذه الجهود المتواصلة مازال تراثاً كبيراً من مختلف المجالات الثقافية الذى ولد و ترعرع و انتشر فى الريف و المدن خلال الأعوام المنصرمة لم يتيسر لنا قطّ الحصول عليه لطبعه و نشره بين الناس . نتذكر

عند ما كنا نقرأ مقالات المحقق الكبير المرحوم السيدهادى باليل الموسوى فى

تراث شعبنا يشعر الانسان بعزة قومية لكونه خلفاً لهذا السلف .

و أيضاً من المشاكل التى نعانى منها عدم اهتمام بعض العوائل لتعليم اللغة العربية لأطفالهم علماً بأن اللغة العربية هى الوعاء الذى يحفظ لنا تراثنا و هى رأس مال شعبنا و للأسف الشديد مازلنا نرى أطفالاً من أبوين عربيّين لا يجيدون اللغة العربية و هذه مشكلة حادة تضعف انتماءهم القومى و لا ندرى كيف نوجه عتابنا الى الأمهات العربيات اللواتى يحرمن اطفالهن من هذه اللغة الأصيلة لغة القرآن والثقافة الاسلامية . وبالرغم من كل هذه المشاكل الموجودة لابد أن نتمسک بالأمل لان نعتقد اعتقاداً راسخاً بأنّ شبابنا يمتلكون المواهب فى مختلف المجالات الثقافية و سيسعون لجمع تراثنا العربى و يعيدونه الينا فى صورة جديدة ملائمة لروح العصر.


و نتمنى أن تكون صحفنا العربية مفتوحة أمام كل الأقدام و الأفكار مهما كان اتجاهها و ميولها السياسية لأنّ التنوع أساس الثراء



المصادر:
-١التراث و الحداثة: تأليف الدكتور محمد عابد الجابرى
-٢ القران الكريم : سرورة «الفجر» الآيه :١٩
-٣ التراث و الحداثه
-٤ نفس المرجع السابق
-٥ عربى بين ثقافتين - تأليف الدكتور زكى نجيب محمود

قيل و قال

يُقال أنه هناک خوف شديد يسيطر على البعض من المرشحين فى الانتخابات النيابية المقبلة خشية عدم منحهم التأييد من قبل أعضاء شورى الصيانة بعد أن صوّت أعضاء هذه الشورى لعدم منح الثقة لصالح المعتمدين فى المدن المختلفة و الذين عرضت أسماءهم من قبل القائم مقاميات.

گفته می شود که شورای اسلامی شهر خرمشهر جهت تعیین تکلیف شهردار منتخب خود از طرف استانداری خوزستان بمدت یکماه فعالیت خود را به حالت تعلیق در آورده.

جا دارد مسئولین امر نسبت به حل این معضل در جهت رسیدگی به مشکلات زیاد این شهر محروم قدم مثبت و عاجلی بردارند

. گفته می شود چهارمین جشنواره تئاتر عربی که در شهرستان سوسنگرد برگزار گردید با عدم استقبال و انتقاد از سوی هنرمندان شهرستان و استان آنهم بعلل ضعف مدیریت فرهنگی شهرستان و عدم کسب تجارب در جهت ترقی کمی و کیفی این جشنواره که ۳ سال متوالی شهرستان دشت آزادگان برگزار می شود، مواجه شده بطوری که بسیاری از هنرمندان و پیشکسوتان تئاتر عربی استان خواستار تجدید نظر و حل این مشکل از سوی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان شدند.

يُقال أن جمعاً من مثقفى منطقة معشور و العميدة و هنديجان و الكورة و سر بندر طلبوا من الأستاذمحمد رضا مقدم للترشيح فى الانتخابات النيابية المقبلة و هناک قرار جماعى صادر بشأن حمايته و دعمه فى هذه الدورة من قبل كافة أبناء القبائل العربية هناک و المثقفين كذلک،علمأبأن الأستاذ مقدم مدرس فى الجامعة والتعليم والتربيهويحمل شهادة ماجستير فى الجغرافيا الانسانية.

گفته می شود اعضای شورای شهر سوسنگرد که در مراسم افتتاحیه جشنواره تئاتر عربی شرکت داشتند بعلت عدم خوش آمد گویی و تقدیر از آنان توسط اداره فرهنگ و ارشاد دشت آزدگان و بعلت عدم رضایت از عملکرد سر پرست اداره فرهنگ و ارشاد منطقه برنامه را به نشانه اعتراض ترک کردند گفتنی است آنها تا کنون دوبار در مورد انعکاس مشکلات فرهنگی و هنری منطقه جلساتی با آقای آژنگ داشته اند.

گفته می شود اخیرا در برنامه ساماندهی نیروی انسانی، حوزه معاونت پژوهش و برنامه ریزی تأمین نیروی انسانی سازمان آموزش و پرورش استان خوزستان مقام اول کاربرد سیستم بکفا در کشور را از آن خود نموده و جا دارد که مسئولین استان و نمایندگان محترم مردم در مجلس شوری اسلامی، کارمندان زحمتکش این حوزه و در رأس آنان آقای ساکی معاون محجوب و با تجربه سازمان را مورد تشویق و قدردانی قرار دهند.

گفته می شود که قرار است کلنگ احداث اتوبان شش بانده سوسنگرد - اهواز با اعتبار ۸میلیارد ریال برزمین زده شود شایان ذکر است که کلنگ

احداث مرحله اول این پروژه از سمت اهواز به سوسنگرد با اعتبار ۹میلیارد ریال از اعتبارات دو در هزار نفت توسط استاندار خوزستان به زمین زده شدهمچنین شنیده شده که آقای عالمی نیسی نماینده دشت آزادگان اظهار امیدواری کرده که این پروژه تا پایان سال جاری ۷۰درصدپیشرفت فیزیکی داشته باشد.

گفته می شود پس از چندین سال بالأخره با پیگیریهای آقای خمیسی مسؤل پرتلاش وجوان دلسوزاداره آموزش وپرورش رامشیر خلف آبادوهمکاران وی برای اولین بار حوزه امتحانی کنکور سراسری می گردد.

يقال أنه تم مؤخراً مناقشة سبل التدخل فى الانتخابات من قبل المثقفين فى عبادان والقضاءعلى القبلية فى أجواءالانتخابات النيابية المقبلة وسيتم تشكيل لجنة تضم عدداً من المثقفين والدارسين من أجل الوصول الى حل لهذه المشاكل وكذلک تشجيع الناس على المشاركة الفعالة فى الانتخابات.

من عيون الشعر

يا عيشنا المفقود خذ من عمرنا
عاماً و ردّ من الصّبا أياما
ابن طباطبا

و ما انتفاعُ أخى الدنيا بناظره
اذا استوت عنده الأنوار و الظلمُ
المتنبى

فكيف ترى فى عين صاحبک القذى
و تنسى قذى عيينک و هو عظيمُ
الرياش

لعلّ عتبک محمود عواقبه
فربما صحّت الأجسام بالعللِ
المتنبى

تحَمّق مع الحمقى اذا ما لقيتهم
و كن عاقلا اذا لقيت أخا عقلِ
(شاعر)

و متى كانت الثعالبُ أُسداً
و متى كانت النساءُ رُجالا
(شاعر)

اذا فعلت الخير ضوعف شرّهم
و كلّ اناء بالذى فيه ينضحُ
صفى الدين الحلّى

و لو انّى حُبيتُ الخلدَفرداً
لما أحببتُ بالخلد انفرادا
فلا هطلت علىّ و لا بأرضى
سحائب ليس تنتظمُ البلادا
المعرّى

و ليس يصحّ فى الافهام شيى
اذا احتاج النّهار الى دليل
المتنبى

و ما التأنيث لاسم الشمس عيبٌ
و لا التذكيرُ فخرٌ للهلالِ
المتنبى

لو أنصف النّاس استراح القاضى
و يأت كلٌ عن أخيه راضى
على مبارک

قالوا

تأريخ الأمة الحقيقى انما هو تأريخ تمدّنها و حضارتها، لا تأريخ حروبها و فتوحها.

جرجى زيدان

فلنأخذ من الآلام ذخيرة لتأملاتنا.

نجيب محفوظ

الانسان لا يبقى، و اذا لم يبق الانسان فأيّة فائدة فيما يبقى له، أو به؟

أبو حيّان التوحيدى

لا تدعون أحداً الى المبارزة، واذا دُعيت اليها فأجب، فان الداعى اليها باغٍ و الباغى مصروع.

الامام على بن ابى طالب

أنظر الى وجه المرأة مرة، و الى يديها مرتين، ففى يديها معنى أدلّ على ذاتها الخفية، من معانى وجهها

خليل جبران

من حُسن اسلام المرءَ تركهُ مالا يعنيه

الرسول الأكرم (ص)

انّ الغنى فى الغربة وطن، و الفقرُ فى الوطن غربة و الفقر يخرس الفطن عن حجته و المُقلّ غريبٌ عن بلدته

الامام على بن ابيطالب(ع)

قل و لا تقل

قل	لا تقل
الأنيق	شيک
الاناقة	شيکی /شيک پوشی
التنسيق	هماهنگی
الطُموح	بلندپروازی
النسيج	بافت
الرصيف	پياده رو
الاضراب	اعتصاب
الاعلان	آگهی
التقاطع	چهارراه
الابادة الجماعية	کشتارجمعی
التضحية	فداکاری
المراسلة	نامه نگاری
الهواية	علاقه
الاعلام	رسانه های گروهی
العلاقات العامه	روابط عمومی
البلدية	شهرداری
المحافظة	استانداری
المحافظ	استاندار
المنظمة	سازمان
الذهول	تعجب
الكآبة	افسردگی
المجهَر	ذره بين
الأسطورة	افسانه
ضغط الدم	فشار خون
السمنه	چاقی

المحاكمة العادلة

وفاء ابراهيم العيسى

بالأمس اعتُقل رجل مطارد .. مشاكس .. و مغامر، عنيد، و سيقدم لمحاكمة عادلة ،المعتقل صدام حسين، و الذين اعتقلوه ابناء العم سام، جنود أمريكا الأبطال

لكن لماذا؟ من اجل الديموقراطية و الحرية و الانسانية و.. و ..

صدام كان ديكتاتور العراق و المنقذ هى امريكا، صدام كان لديه سلاح دمار شامل أين هو هذا السلاح؟ ألم يجدوا ولن يجدوا أى سلاح. صدام قال يوما: لا .. للهيمنة الامريكية قال: لا .. لاسرائيل قال: نفط العراق للعراقيين فوجد عصا امريكا و العصا للعاصى و ليسمع و يأخذ االباقى العبرة حَرِىٌ بنا ان نسال هل كان سبب الحرب على العراق و الاطاحة بصدام و صرف امريكا، ملايين الدولارات على كل هذا ،لأنها تأبه بالشعب العراقى أو لترفع عنه الظلم. لذلک امّا أن يقدم الجميع الولاء و الطاعة او انهم سيجدون العقوبات و الدمار بانتظارهم. امريكا سيدة هذا العالم و اسرائيل أختها الصغرى المدلله و لها ان تفعل ما تشاء ،و تطلب ما تشاء.

و الآن سيحاكم صدام بتهم كثيرة و كثيرة، لكن ما نراه انه لا يملک أسلحة دمارشامل و اسرائيل لديها ترسانة أسلحة نوويّة، صدام ارتكب مجازر جماعية، اسرائيل ايضا ارتكبت مجازر بحق العرب و المسلمين و انتهكت و مازالت تنتهک القوانين الدولية، اسرائيل ألقت قنابل محظورة دولياً على الفلسطينيين قنابل عنقودية و غاز أعصاب، و قتلت منذ وجودها االآلاف من الأبرياء فى المخيمات الفلسطينية. مَن يحاكم مَن ؟؟ أمريكا ستحاكم صدام لتحقيق العدالة و الديمقراطية و من أجل الانسانية، و شارون من سيحاكمه؟ لماذا يفلت من العقاب ؟؟ عفواً.. امريكا انت تقررين من المجرم و من البرئ، من الارهابى و من صاحب الحق المشروع من يذهب و من الذى يبقى، و أنت التى تختارين اى الشعوب تستحق الحياة و أيها تستحق الموت، لک كلّ الحق ..النعم.!و الحق مع الأقوياء و نحن ضعفاء لذلک لَن ترجع ابداً حقوقنا المسلوبة. و الأراضى المغتصبة ستبقى عند المغتصبين و لن يعود ملايين اللاجئين الفلسطينيين لبيوتهم هناک و كما قال الشاعر نزار قبانى مخاطبا المطربة فيروز حين غنت «أجراس العودة فلتُقرع»:

عفواً فيروز و معذرةً أجراسُ العَودة لن تُقرَع

كان نزار يرى الواقع العربى و يستشفّ المستقبل منه و ما اراه انا فى هذا الوقت ان الصورة قاتمةٌ اكثر من قبل، امريكا تهيمن و تسيطر يوماً بعد يوم على المنطقة بأكملها، ستتغيّر الخارطة، خارطة العالم. سيُقسّم العالم الى قسمين: عالم متحضّر غنىّ رأسمالى تتزعّمه أمريكا و تسيطر على كل الثروات و الاقتصادالعالمى. و عالم فقير متخلّف شعبه يبحث عما يسدّ جوعه و حياته اليومية، و ممنوعٌ على سكان هذا العالم التسلّل الى العالم الآخر. هولاء سيكونون دول العالم الثالث و افريقيا و بعض الدول الآسيوية، طبعاً الصورة ليست سوداء الى هذه الدرجة لأن هناک ارادة الشعوب بالحياة، التى يجب أن تكون أقوى من كل شى، الشعوب المؤمنة بقضاياها العادلة و المقبلة على صنع مستقبلها كما تريد، و الواقع الذى تعيشه الأمة العربية و الاسلامية واقع سيّئ بل ما أسواء ما مرّ عليها. ضعف، و مذلة، و هوان، و فقر و ويلات حروب و لا نستطيع الآن نشحذ و نستجدى امام رصيف الأمم المتحدة قرارات ناقصة لم و لن تنصفنا أبدا، يوماً ما، قال الرسول الكريم (ص):« انى أرى الفتن تأتى على أمتى تباعاً كقطع الليل المظلم» و قال ايضا(ص):« تركت فيكم شيئآن ان اتّبعتموهما لن تضلّوا من بعدى أبدا كتاب الله و عترتى» صدق رسول الله، ليتک الان موجودًا رسول الله و تُدلّنا على الطريق. صحيح أنّ فينا من هجر القرآن و الدين لكنّ فينا ايضا اناس مازالوا يرجون الله و يستغفرونه، و يسجدون له. الهنا سامحنا على تقصيرنا، و اجحافنا انّا ظلمنا أنفسنا و ظلمنا بعضنا بعضاً، فسلّط علينا من هو أظلم منّا.

۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰ الو... صوت الشعب... ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰

ألأخ ابوقاسم العگيلى من الشوش:

أقدم تهنئة عطرة الى جميع القراء صوت الشعب الحبيبة وكذلک الى الاخوة الكتاب والشعراء والمثقفين وادارتها الموقرة بمناسبة عودتها الى النشر والى أحضاننا ثانية.

قاسم كريم الباوى:

لو لظ تفگهه ابكون ينجر
دمه و ظل ابلجمه اغراب ينجر
ما يلزم بلمنه احديد ينجر
و لا هزّه الهوه و تاه الخشب

هلى يا لوه الما فد يوم دلّه
و چم تايه ابدرب العدل دلّه
هلى سيف و مضيف و عزم و دله
الحله فنجانهم بيد الاطياب

الأخ ابوشيماء:

ابزمانک من تحس ايضيج بمنخل غربل الخوان
و لا تتبَع سيفه الراى لو وكت الحرب طعّان
دگ اويه الصديج ارباک و اليملک حكم لقمان
(تمتاز ابشوره و چلماته

ابفرّت امغيزل حسبتى امن الحچى غازل بشت
ابمبر سمه ابشيمته الخوّه و بيه و قار العز شفت
من تردنت ابردانه ما تلافَتّ و خفت
(حچيى الحگ و احچى ابقانونه)

محمد آل حسون التميمى-المنيوحى-نهرابوشكر

گلنه چلمه اتصيح ما بين العرب
وگلنه نفدى ارواح حگ صوت الشعب
اهيه سيف المايگص بيهه التعب
(شيّاله راية عِزلهلى)

أقسم ابنوح ومحمد واقسم ابعيسى وكليمه
أقسم ابدلهلى وفنجانه اليهتز مُديمه
(نتعنّه الحملچ وانشيله)

نائب رئيس شوراى اسلامى ابوشكر محمد پور حسون

با وجود پيگيريهاى مستمر شوراى ابوشكراز توابع اروند كنار در باره تأسيس ضرورى خانه بهداشت متأسفانه تا بحال ازطرف شبكه بهداشت آبادان درباره اين موضوع هيچ اقدامى صورت نگرفته است و لذا از مسؤلين محترم تقاضامنديم درزمينه رفع اين مشكل و براى آسايش مردم محروم رنج كشيده اين روستا اقدام لازم را بعمل آورند.

سعيد عبد الأمير آسمار:

وحگ يعگوب يوم الفگد يوسف حيله رگد منّه وگام يوسف
ردت موتى ابسم ايصير يو سيف و تخلّص روحى من هاى الديّه

اخذ من الدهريا صاح عبره او لَتگضّى حياتک بچى وعبره
أخيک طاح وسط النهر عبره گبل لايغرگ اعضيدک خطيّه

هانى على المدحجى (پور رضا)

اوياچ العتب صوت الشعب ارجوچ اسمعى اشعارى
آنه الوفى ما تنطفى مشتعله لسَهنارى
دهرى رسه جار وقسه وامتحن بيه جارى
لو ما الخجل أطرى الزعل أنشر واذيع اخبارى
گلبى انكسر ذاكه ابحجر يرمى عله الطيارى
شنهوالطفل يحمل ثگل رصاصت الأشرارى
وين العرب؟ اتسلّ الضرب بمهنّ-د وبتارى
ذوله الكفر تحچى ابزجر ما يخافون البارى
تقتل نسه صبح ومسه ايهودها اوكفارى
شحچى بعد اشچم وعد گاضى وبگت اسرارى
آنه الأون وين التحن؟ تنظر تصد الدارى
شعبى گضه ونار اللظه هل صايره ابأكتارى
صوتچ نده لل جاعده زِلتى الألم واكدارى
آنه اشكرچ يا مفخرچ عَندى وكثر اقدارى
أهواز الچ كلهم هلچ من طفلهم واكبارى
بيت القدس ما تنحبس هيهات يا انصارى

جمع من فنانى المسرح العربى والموسيقى فى المحافظة

نتقدم بأجمل التهانى والتبريكات الى كافة الاخوهوالأخوات فنانى المسرح الذين حازوا على جوائزفى المهرجان الرابع للمسرح العربى خاصة الفنان القدير «أبومصطفى الشبيبى» وفنّانى فرقته الفنية فالى مزيد من التقدم ان شاء الله.

يكى ازخوانندگان صوت الشعب:

همّتم بدرقه ى راه كن اى طاير قدس
كه دراز است ره مقصد ومن نوسفرم

نشريه وزين «صوت الشعب»سومين سال فعاليت نشر خود را مى گذراند وبى شک چندان نو سفر نيست وسه سال است با فراز ونشيبهايى انتشار مى يابد

ولى در راه رسيدن به جايگاه واقعى خود هنوز نوسفر است ،سفرى كه بى گمان استمرار آن نياز به همكارى ومساعدت تمامى فرهنگ دوستان خوزستانى را مى طلبد.در استانى با پيشينه درخشان فرهنگى وتاريخى ،حالكه شمعى روشن است وبزرگواران صوت الشعب مصداق اين بيت سعدى را برگزيده اند:

مرد بايد در كشاكش دهر سنگ زيرين آسيا باشد

پس برهمه اصحاب فرهنگ وانديشه فرض ولازم است تا رسيدن جايگاه واقعى «صوت الشعب»در شناساندن فرهنگ وادب اين استان از يارى وهمكارى دريغ نورزند.

هزار شربت شيرين وميوه ى خوش بوى
چنان مفيد نباشدكه بوى صحبت يار

الشاعر جليل العمورى-العميدية

ابوصفچ اتحير القوافى و بالقلم ما ظل حبر
بيچ كل العرب تفخر يا عزم زود الشعر
انتى دُر غالى كلا مچ ما يثمنونه ابسعر
(و للعربى اتظل زُود و هيبه)

فى حق كل من يكتب ويساهم فى صوت الشعب:

انته طبعک وفه و طيبه و مثل يومک ما شفت
سند للخوة ابوگفتک و انته مرهم بيه طبت
انته عدنخواى توگف لون بسمک حشّمت
(توگف و اتردّ العيّاله)

بريد الفن و الادب



بريد الفنّ و الأدب
رسالة حبّ و وفاء ؟ أصدقائى الشعراء الأعزاء، أودّ أن أحمّل هذه الكلمات كُل مشاعرى تجاهكم و تجاه كُلّ كلمة تكتبونها و كُلّ لحظة تفكرون خلالها فى مهمتكم ، مهمة الشعر الذى علقّنا عليه أمانينا اذ نرى فى الشعر ما لا نراه فى غير من الفنون

« فالشعر مدرسة تنجو بها أمم
منها سَمَت للعُلى أحيا لنا الأول
و الشعر كالغيث تخضرّ الحياة به
يُعطر الأرض و الأجواءُ تعتدل
و لكن لابدّ أن نقول أيضا:
« لاخير فى الشعر ما لم يتق ضرراً
و للجراح علاج منه تندملُ

فيا اخوتى و أخواتى ، نحن كما عهدتمونا على العهد باقون و فى هذا الطريق الى الأمام سائرون و لكن لا سير بدونكم .

فيا أعزائى نحن نبذل جهود نا من أجل تطوّر هذا الفن المتعالى و من هذه الجهود و المحاولات ، اننا ، فتحنا باباً جديداً فى البحوث و الدراسات الشعريّة ، و هو أنّ برنامجنا تحت عنوان « الشعر مدرسة » يُذاع أيام السبت مباشرة فى الساعة السادسة و النصّف مساءاً ، أعد هذا البرنامج من أجل تطور شعرنا و أدبنا ، نحاول فيه أن ندرس مستجدات الشعر ، و أن نستقبل اتصالاتكم الهاتفية و نرد عليها و ندرس ما يصلنا من نتاجكم الشعرى على الهاتف المباشر التالى: ۰۲۱-۲۰۱۳۷۶۸ و ص - ۱۹۳۹۵-۶۷۶۷ اذاعة طهران العربيّة موج fm زمان البث المباشر ۶/۳۰ مساءاً.

وأما عن رسائلكم التى وصلت الينا عبر بريد الفن والأدب نكتفى بذكر أسمائكم الشريفة ونعدكم بأننا سوف ننشر ما جاء فيها من مقال أوشعر أوتعليق ونشكركم على دوام المراسلة.

الأخ السيد أبى مهدى العدنانى-طاهر الخنفرى من الفلاحية-الأخت حرية سوارى-مرتضى شنير صويلاتى من الفلاحية-السيد محمد موسوى نسب

هادى بريسم الكنانى من الشوش-الأخ محمد نبهانى من الأهواز-شهاب العياشى التميمى-رسول عوده زاده-محمد مخيلف الناشد الكعبى من شوشتر-على عسكريان من كرج-

«فالح»

قاسم الرشيدى -المحمره

چان فالح گاعد بطرف السلف
ابيّت طين امحوّط بحايط سعف
فالح بذاك السلف هيبه و شرف
و چان يحترمه الطَرف ، كل الطَرف
مرّت الدنيا و طوّت ذيچ السنين من العمر
و لاح أبو فالح سهم دنيا الغدر
و لفلفه تراب الگبر
و فالح اتلاوه اويه طعنات الزمان و بيّن اوياه الكبر
يلوح ظَهر السّيكل و يطلع گبل طرة الفجر
ياخذ دريب الشغل هيده وينس
چان رمضان و كلف چان الصيام و تحرگ الصيام حرگ ذيچ الشمس
لمن يوصل للمراچب(۱) و اصل الآخر نفس
چان يلحگ عالربع توها اتّبادل
چان گنگ(۲) حسين ينفض بالحديد
ولوسمعت ابصوت عالى يصيح واحد يالله هيّس(۳) هذا فورمنهُم (۴) سعيد
يالله عمى ! الچيف(۵) واگف والله زحمه ايعاين الكم من بعيد
وكلها تنشد « فالح السعدون » و تريد الجديد
ها يا فالح ما سمعته شگال « بن عدنان »(۶) عالفطره السنه
ما سمعت اليوم لو باچر العيد
شگال فالح !؟
خل نكض امعيّش و ربک كريم
اشما يگول السيد احنه بخدمته
و ابتسم بنيان كاظم

و هوه صاعد على الصّيرى(۷) و گام يحچى بهوسته:
يا حد الكرم و الجود يربات المچارم يا عظيم الشان
الک ما خالفينه الراى و أحنه بهيبتک خوان
احنه احزام بالشدات بوجودک بين عدنان
(يا عزنه و عزة ماضينه)
و علگت الهوّسه اعلى ذيچ الأسكلة (۸)
النوب صاح سعيّد السيلاوى هيّس و هوه يضحک
يا جماعة شلون طحنه ابمشكله!!

الهامش:
-۱ المراچب: البواخر التجارية
-۲ گنگ: مجموعه العمال فى الميناء لشحن البواخر
-۳ هيس: نداء من المسئول لبداية العمل المؤقت
-۴ فورمن: مسئول مجموعة العُمّال
-۵ چيف: مُساعد القبطان
-۶ ابن عدنان: المرحوم آية الله العظمى السيد محمد على السيد عدنان الغريفى
-۷ الصيرى : السلم الرابط من الباخرة للتنقل و الصعود على الباخرة
-۸ الأسكلة : المرسى فى الميناء للتخلية و الشحن

حبيبتى

شعر الدكتور عباس العباسى الطائى

أهلا بک حبيبتى
فأنت خيرُ من يردُ وحشتى
و يملأ الفراغ هذا الشبح الذى جثى فى غرفتى
هيّا اجلسى و أستمعى
أريد أذنا صاغيةً
فانّ قلبى مثقل
و فى يدى كما ترين مشعل
و ثاره كما ترين طاغية
هيّا افتحى الصدر الرخامىّ الصيقل انهّ
يمتصُ هذا الغضب السائل أعلى شفتى
انىّ مللتُ العيش فى الرخام و الكلام و السلام .
فالسلامُ لا سلام ، و الكلام نصفُهُ مزيف و نصفُهُ مجوف و كلهُ مكرّر و فى
الرخام ضجّة و كثرة بلا نظام.
خمسون عاما أقطع من حشاشتى
فى كلّ يوم قطعة أطعمها لأمتى ، و فى الختام
قد يضيع بهمسة يهمسها مثرثر بين نيام
«انّ فلانا هكذا ..و هكذا و انّهُ مع السلام»
يا مونسى فى وحدتى
حبيبتى ، هيّا افتحى الصّدر الرخامى الذى
يمتصُ هذى الكلمات الحارقة.
يا ساحة من شفقة
حبيبتى يا « ورقة»

حچى العيون

طاهر السلامى -المحمره

حچت احده الطحاحين الجميله
الفراشه گاعده فوگ الخميله
ابحديقت بيت چانت بيه فرحه
و سرور يطول من ينجاب شرحه
من كثر ازدحام الناس بالبيت
عله غصن السدر صعديت تعليت
عن بين الورود و بين الغصون
شفت اثنين يحچون من العيون
احبنچ ، احبک ، انته عمرى
بچبيت گليبى و نور نظرى
حتى الطين نَدَه بكثر الحنين
و غصن الحنه گام ايميل عالتين
النظرات اتگطع من الوراگ
و يشعل نار حتى بلحظه الفراگ
تعدّه من وكت هالأمسيه اوطار
و اتوزّع جمعها الچان خطار
و بعد ها تدوّر اعله البعض نظرات
نظرات الأغض من الفراشات
تلاگو و الچفوف تشابچن حيل
استفادو من هدوء الناس و اليل
احتظنو، و انه، عينى تصدعليهم
و احسّن روحى صارت بين اديهم
احتظنوا و ارتخو و انهوو للگاع
شمعه و طولها من اللهب ماع
صبِح ذايب و يلوى بروحه الزلوف
چف شابچ بروحه يوز الچفوف
وذان انشغلت ابهمسات محبوب
و ذان اندگ سمعها الجدم الدروب
شفه فوگ شفه و ذَنّى الاشفاف
من يتدنن اترق كل الاعطاف
الورد مفروش حدر اجدامهم چان
بكثر مانثر روحه الهم البستان
ما بين الغفو واليقظه چانو
ابكثر ما اتونّسو هلكثر عانو
الندى يفززهم بحين الينعسون
بگطرته المن الگذله تخر للچفون
التهو لمن محا المصباح النجوم
واحدهم بحظن الثانى مضموم
فردهم اوّل امثاوب الگعدو
انفردت روحهم حين النفردو
شما واحد گعد اكثر يبعدون
وبدومثل اول من العين يحچون

الى المرأه و الوطن

اسماعيل جلالى

أوعدت نفسى أن لا أكتب الّا على ورقه الزيتون ، يوم أصلى فى أرضها و لا أرسم على كرّاستى شيئاً حتى مُلتقى التين، حينما أرسم تنّيناً يُطاردُ خفافيش اليهود ، عند الساحه الكبرى يوم نقيمُ باتفاق عظيم صلاه البنفسج فى حديقه غمرها الثلج ، و نوزّع معاً صحائف للعزف و نعزف نشيد الحريه ، حريه فلسطين .

حريه العراق و حريه ... و نعزف معزفنا القديم معزف يعرب و اسماعيل و ننشد معاً طلوع صبح بهيج . لتعود مره أخرى تغرد العنادل و تشتعل القناديل.

و لنعود و نعيش و تعيش بناتنا و بنونا على حبّ وطن الأم و احترام القوميه و الدفاع عن العرض و على سلامه لساننا و أزيائنا و أن نصلى فى بلاد الشمس و القمر و لتعيش أمّنا و أختنا حرّه عربيه و لتعيش المرأه مثل ما كانت عليه حياه الأبطال . أقدم فى خاتمه المقال ما قال نزار:

كل كتابه هى أنثى... و لو كتبها رجل !!
و كل ثقافه و يُعتدّ بها اذا لم تتشكل فى رحم امراه ...
كانت المرأه تعلن الحب و تصنع القصائد و الأطفال.

حقيبتى

الدكتورعباس عباسى الطائى

الى الدفعه الجديد ، من خريجى قسم اللغه العربيه بجامعه عبادان

حقيبتى هى التى
أنست مرافقتى
مُنذُ سنين ، تُسلمُنى بين المحطات
فمن هذا القطار الى قطار
لا ليل يمنعها قطع القفار
و لا قيلوله وسط النهار
حقيبتى ، تلاحقنى ملاحقه اللحظات
هذى هى التى أكلت نفحات الشباب
و من دمنا الشراب
ترافقنى كشرطىّ يعيش بذاكرتى منذ الطفوله
تعهد أن يسلمنىُ لمخافر الطرقات
حقيبتى ، تركبنى
تلكز ، لى خاصرتى
كفارس يعود من غزوته معاجلاً ، قُدامهُ هواه
ليتلقى ليلاه
حقيبتى تدفعنى ، تُرهقّنى ، تقول لى:
خُذنى هناک الى شجنى
حيث الصغارُ تعوّدوا
أن يسمعوا منّى حكايات عن الحب
«أموت... أموت وين أهلّ الحميّه... ينوشه اهلاه»
و عن الجهاد و عن بطولات الكبار
حقيبتى يصيح بى:
خُذنى هناک ، الى أهلى
لأولادى ، بعبادان»
حيث الحفل قد كلّله النور
من طلاب فرع الادب المغمور
بالفرحه و البهجه
لأهدى لهم باقات أزهارى
و أشعارى
و أفدى لهم المهجه

دمع الفرح

عيسى عوده الحمادى

مر بيش تلگه الهوى امخلّى الگصايب دلع
و الشوگ هد الگلب خلا ابد ربک شمع
لا تلومنى لو شفت على خد سيل الدمع
دمع الفرح يا ترف و اعيونى مشتاگه الک
بوآب گلبى الهوى و الباب يمشى و يرد
داير مداير سعف و اعليه شدايد ورد
و آنه انتظر جيتک للباب اروجن ورد
صب و خين العشگ و الشوگ جابانى الک
ليل و نسيم الهوى ايفوّح ابعطر الهيل
شال الضعن و الولف فگد ، يهد الحيل
من مثلى فاگد ولف و ايون توالى اليل
لو دمعه من دم جرى من ناظره و ايسيل
من دم يسيل الدمع من ناظرى من اذكرک
دمع الفرح يا ترف و اعيونى مشتاگه الک

بارح و برد الصبح ايلولى و ينوم الثلج
و النبع فوگ الضلع حبّات دراوتلج
و آنه اعلى فگدک ولک نيران بيه توج
هجرک مرد مهجتى و خلانى اگلک ولک
ما حاگرک يا ترف بس روحى مشتاگه الک
خليت عمرى الک يسمر وقف من صغر
چنت اظن كلهى ابفرح وياک نگضى العمر
ما چنت اظن نفترگ و ايخون بينه الهجر
ما يمر يوم ابصفا ، دوّار ثارى الفلک
و الصوت ما ينسمع واردوداصيحن ولک
كالى الهجر يا ترف رد روحى مشتاگه الک

حمودى

سيد رسول آل بيت ابو تركيه

يا طير اعلى السلف و ردلى و لو احچاية
شو من هلى ما من خبر ذيچ الگبل وفاية
يا طير گلهم ما نسة او حبهم يعيش اوياية
يا طير مر اعلى النخل گلبى يحن لفياية
افّيه يا حبنة العذب افيه يشربة ماية
افيه لو طر الفجر تطلع زلمنه اعلى الزرع مشاية
يا محلة دهلات الجرف من تجى امنو لا د السلف شجاية
يا محلة ضحكات الجزر لو طبّت او لا د السلف فواية
يا محلة خيل اهلى الشگر الغارت على احلوگ البطل غزاية
محلة الهلاهل و اليزل و محلة الچفوف التومى امحناية
يا هيه عطشان الگلب الشوفه اهل لولاية
يا طير طير اعلى السلف و ردلى و لو احچاية

دواعى البؤس

سمير العطار

بدى كل شيى قاس للوهلة الاولى ، عند ما افترش عزيز الارض عارضا دكّة سجائره على ناحية الشارع بالرغم من اقناع نفسه ان ذلک يستدعى منه امرا ر الماش الذى تعتز كثيرا رفض اصحاب العمل ، بالعمل مهم و هو يجوب البلدة باحثا عن عمل يساعه على الحياة ،لكن الرفض عليه كان قاسيا و هو يجابه بعدم امتلاكه المؤهلات الدراسية او فنيّة للعمل ، بسب هروبه المبكر من الدراسة و التعليم و الاكتفاء بافكار بسيطة غلبته فى السابق و منعته من فهم الحياة و الستمرار بها و الذى لا يتم بشكله الصحيح الا بالعلم و المعرفة .

هرب من التعليم دون انجاز دراسى يذكر . يتضعاف بؤسه و هو يبحث عن تلک الفرصة حيث فرص العمل عليه كانت قليلة. يعود حزينا بعد كل مرة الى بيته المفعم بالالم و هو يعمل دواعى بؤسه التى كثيرا تحيطه دوائر من الاسى و الاحباط لتذهب به مرات عديدة كلما ترددت عليه الفرص المتشابه فى مضمونها ..

دوانک غير مؤهل .. فترضيه حرة الاعوام الماضية التى اغلق فيها تفكيره و اكتفى بالرفض بعدم الكمال دراسته ، فتجيش به مدن الاحتراق و هو ملازم الارض التى هى وحدها احتضنته و وفرت له فرصة بيع علب سجائرة و هو ينظر الى المارة و اياديهم عند ما تنفذ الى محفظات نقودهم و المبادرة فى اقتناء واحدة من تلک العلب المختلفه ، حيث تفرحه لحظة الاقتناء لتقوى اقتصاده الضعيف ، لكنه سرعان ما يعود الى التفكير حزينا عند ما يتذكر موارده المالية فتحتقن انفاسه و هو يجس بصوبة صعودها بعد التهامه الكثير من دخان السجائر التى تعاطاها هو كذالک مفوجة بانجزة العربات المارة و المنبعثة من اعقابها بعد احتراق وقودها و هى مارة امامه فى ذهابها و ايابها و التى تلامس وجهه الذى تحول الى قطعة سوداء احرقته اشعة الشمس و حرارة الطقس التى تزداد و كلما اقترب منتصف النهار لتزداد فى لسعتها وجهه الذى غطته الاوهام اعواما كثيرة ، اردته ضائعا ما بين اروقة الامال الانية دون نتاج مثمر اروقه اقتلت فيها انفاسه نزعة متمردة بعد غيض شامل كان يجوب دوما فى خواطر دفعته لترديد كلمات يقول فيها :

لماذا ؟ انا هكذا؟ لماذا لم انظر فى الماضى الى المستقبل . الا انه يعود ليهز راسه تعبيرا عن الاسى .. ليلوّح لنفسه عن كثرة شكواه من صعوبة التغلب على الحياة دون علم و مقدرة ذهنية او تخصص فى الحياة لم ادرک مضاه ابدا لقد كانت طفولتى مبعثرة و انا اغوص فى متاهات انهكت آمالى حتى اصبحت الآن اسيرا لكل الشوارع و الارصفة و هو نا بها كى اعيش انها حياتى الخالية فلا جدوى .. لابد من تحمل مقدار ما سبب لى جهلى .. و ما كنت ادركه و لم احاول ان افهمه لقد جعلت الاغلال فى ايدى عقل كما للآخرين عقول فلماذا انتصر الآخرون ؟ لماذا اخفقت انا اذن؟ انّه جهلى قالها بصوت مرتفع ثم اردفها عدّة مرّات و كانّه يعاقب نفسه.

ابو ذيات

للمرحوم الشاعر طعّان بن علوان النبهانى:

حبيبى ابخاطرى محلاک و مراک   حبيبى ابطاعتک كل حين و مراک
حبيبى اجرعت حلوک دوم و مراک   حبيبى ليش تتهمنى ابرديّه

خلخا له ابعرض ساگه من ايران   كتلنى او دم دما ادموعى من ايران
اسيوف البيظ فتاكه من ايران   ارماح السحر ملگا ها المنيه

حبيبى البدر شبهک ما يزينه   حبيبى او مثل زينک ما يزينه
حبيبى امن المعاتب ما يزينه   اخافنّک تدنّى الغيظ ليّه

دموع التّماسيح

عبدالرضا عطاش

«دموع التمّاسيح »أو «اشكهای تمساح » هو مثل شائع و معروف بين العرب و الفرس و حتّى الانجليز و في هذا المقال انا لست بصدد أن أشرح

تأريخ هذا المثل و هل أنه عربي أو فارسي أو انجليزي مهما يكن هذا المثل فهو من افرازات العقل البشري مهما كانت ملّتهم، فعلى كل تقدير يطلق هذا المثل على بعض الأشخاص الذين يسيرون في حياتهم مع النّاس سيراً كاذباً و متلوناً تمساحياً فهولاء لهم شباهه بشكل من الأشكال بأخلاق التمساح في الاصطياد و ذرف الدموع. نعم! التمساح حيوان كبير الجسم طويل الذيل قصير القوائم يعيش في المياه و المستنقعات و حتى يستطيع أن يبقى لمدة طويلة في البراري و له قوة فائقة في التكيّف في الظروف المختلفه و أسنانه قوية جداً حيث يستطيع بها أن يجعل الحيوان الكبير لقمة لقمة و أوصالاً أوصالاً و قفزاته سريعة كسرعة البرق، له جسم مَرِن و بسهولة يقدر على الالتفاف على كل فريسة و اذا أراد أن يفترس فريسته يأتيها بصورة هادئة جداً من حيث لا تتصور ثم يقفز عليها و يقضمها بأسنانه القوية و بأول عضة للفريسة تفتقد الوعي نتيجة للهجمة العنيفة و الموجعة ثم يهشمها و يقسمها أوصالاً ولقماً ثم يلتف عليها و يجعلها بين يديه ناظراً اليها من أي موضع يتناولها و العجيب جداً من هذا الحيوان هو يبكي على الفريسة قبل الأكل و تخرج من عينيه دموع هائلة ثم يأكلها فنقول ان هذه الدموع ليست دموعاً واقعية نابعة عن قلب رؤوف بل هي مياه تخرج من عينيه نتيجة للفعل و الانفعالات الجسمية و الفيزيولوجية و التّعب الذي ناله من شدة عملية الا صطياد فهذه الدموع الخادعة أصبحت مثلاً لكل دمعة كذب. نعم!

هناک أشخاص في كل زمان و مكان أخلاقهم و دموعهم و حياتهم تمساحية صعدوا و يصعدون على أكتاف المساكين للدفاع عنهم و لتنظيم حياتهم و حينما يصلون الى اهدافهم ينقلبون تماماً و فضلاً على عدم الدفاع عن هولاء المساكين الذين اصبحوا وسيلة للوصول الى فريستهم فهولاء يساهمون و يحرّضون على مصادرة منابع رزق و مصادر حياة هولاء الأبرياء ثم يأتون و تجري دموعهم التمساحية على مظلومية هؤلاء الناس و بطالة أولادهم فخلاصة هذا المقال يتجلى في قول الرسول(ص) « لا يُلدَغُ المومن من جُحر مرّتين» و يبقى هذا السؤال دائماً مطروحاً للبشرية و المساكين خاصة: هل يبقى المأكولة أوصالهُ يُصدّق تلک الدموع التمساحية »؟

حضاره العقل العربى



كريم صداوى

قبل الخوض في تأريخ الحضارة و العقل العربي علينا أن نعرف ما المقصود بالحضارة؟

و ما الفرق بينها و بين الثقافة ؟ للاجابة عن هذه التساؤلات نقول : ان الحضارة هي كل انتاج للانسان مصدره العقل ، كان هذا الانتاج مادياً او أدبياً. و

الحضارة عبارة عن تفاعل جماعة بشرية معينة مع بيئة طبيعية معينة، و الحضارة لفظة نطقها على التقدم و الرقي الانساني في مختلف الميادين :كاللغة و الأدب و الفنون الجميلة و الصناعة و التجارة ، و ما غيرذلک من مظاهر النشاط الانساني الذي يؤدي الى التقدم و الرقي ، و يسير السبل الى حياة انسانية كريمة.

أما الثقافة: فهي مصدر الفعل الثلاثي« ثقف» ، و تعني الحزم و الفطنة و النشاط و الخفة و ثقف الرمح : قوّمه و سوّاه و الولد اهذّبه و علّمه.

و ما الفرق بين الحضارة و الثقافة فكثير من العلماء أو بخاصة الفرنسيون ، لا يفرقون بينها ، يستخدمون كلمة حضارة cirlistlow للدلالة على كلا

النوعين من الظواهر الثقافية و الحضارية.و بالرغم من ذلک فاننا نرى أن كلمة ثقافة اجمالاً على الناحية الروحية و الثانية حضارة على الناحية المادية ، برغم عدكم التمايز الدقيق بين الناحيتين : الروحية و المادية . و البعض يعيدون عن الثقافة بمعنى اسلوب

الحياة وقفا لهذا التعبير المصطلحات التي تستخدم على الشعوب بأن شعباً ما بدون ثقافة و شعباً ما يتمتع بثقافة عالية ليس صحيفة لأنه لا توجد انسان على قيد الحياة و ممارس الحياة و يعيش دون أسلوب خاص للحياة لهذا تعبير هذه المصطلحات من الأغلاط الرائجة و من الصحيح نقول شعب ما دون حضارة و شعباً ما يتمتع بحضارة راقية و عريضة و للأمة العربية و العقل العربي حضارة أصيلة ،ابتدأت في العصر الجاهلي و نمت و ترعرعت في العصر الاسلام بسرعة فائقة و بلغت أوج ازدهار في عهد العباسيين في المشرق و الأمويين ببلاد الأندلس ، خلال عهود الدولة الاسلامية المختلفة ، في آسيا و افريقيا و أوروبّا . و قد كانت الحضارة العربية الاسلامية حضارة عظيمة خالية من التقليد و التحية.

ان فضل علماء العرب على الحضارة الانسانية لا يستطيع أحد وصفه و التعبير عنه ، و ذلک لأن العرب ، بعد فتوحاتهم العظيمة ، اتصلوا بالحضارات القديمة و جمعوها و صهروها ، و أضافوا اليها و قدموها للعالم حضارة عربية

اسلامية،تفوق الحضارات التي سبقتها بدرجات كبيرة و الجدير بالذكر أنه لا يوجد جانب من جوانب التقدم الحضاري الا و يظهر للانسان فيه أثر الحضارة والثقافة العربيتين الاسلاميتين.

و بلغت الحضارة الاسلامية في الأندلس و وصلت (قرطبة) حاضرة الخلافة الى قمة البهاء و العظمة و أصبحت دُرّة في جبين الحضارة تنافس مدن العالم الكبرى «بغداد» و «روما» و «قسطنطنيه» في الاتساع و التخطيط.

و الجدير بالذكر و مع بغداد الحبيبه و احتلالها على يد الأمريكان و سقوط

حضارة بابل و سقوط أرض صلاح الدين الأيوبي و عاصمة خلافة النبي الأكرم بأن في السفن التي تحيط بالعرب اليوم يعد عبدالرحمن الناصر

المؤسس الحقيقي لها في اسبانيا و في سقوط الدولة الأموية و اجلاء آخر مسلم في سنة ۱۴۹۲ م استأجر كريستوف سفناً من الاسطول الذي أسّسه عبد الرحمن الناصر و كشف القارة الأمريكية.

و يكتب« نور ثروب» ، و هو أيضا من أكبر مفكري أمريكا ، بأن الحضارة

العربية الاسلامية أعطت في الواقع ، الغرب و ذلک عن طريق جامعاتها العربية في اسبانيا من المواد الأساسية و التنويرية التي جعلت الغرب ما هو عليه حالياً.

و« روبرت بريفولت »، و هو من أعظم علماء الانتروبولوجيا الثقافية في القرن العشرين كتب كتاباً بعنوان « أسباب تستدعي الغضب» يتشكل من مجموعة بحوث تدور حول بعض ظواهر التعصب و الانغلاق الفكري في أوروبا . بين هذه البحوث نجد بحثاً ينبه فيه الى الخدمات العلمية الكبرى و الأساسية و الروح العلمي المنظم .

التي قدمتها الحضارة العربية للغرب و التي كانت أساس الحضارة العلمية الحديثة نفسها .

و ينبه أن الحضارة العربية لم تضع أسس العلوم الحديثة فقط ، بل دفعتها بشكل متقدم جدا. فهو يكتب مثلا ، أن أسس الكيمياء الحديثة لا تزال تلک الأسس نفسها التي أخذها الغرب عن الحضارة العربية.و كتب «غوستاف لوبون» أيضا لو انتصر العرب في معركة« بواتيه» و سادوا شمال فرنسا لكانت أروبا تعيش الآن في القرن الثالث و العشرين ، أي لكانت حضارتها متقدمة ثلاثمائة عام على ما هي عليه اليوم (لوبون نشر كتابه في أواخر القرن التاسع عشر)

و قبل لوبون كتب« أناتول فرانس» ، بأن هزيمة العرب في بواتيه كانت أعظم

كارثة أصابت فرنسا و أرويا.

و «سيديو» ، في كتابه الممتاز « تأريخ العرب» يشير الى العرب باستمرار ک« أساتذتنا» و ذلک بسبب ما قدموه من علوم جديدة وعقلية علمية

حديثة.

هذا من حيث العلم و العقل العلمي الحديث . و لكن أثر « العقل» العربي امتد الى الفلسفة و ساعد اوروبا هنا أيضا على انجاز تحررها من الفكر القروسطي (من القرون الوسطى) و التمهيد بالتالي لولادة العالم الحديث .

هنا نقتصر فقط على أثر فلسفة ابن رشد التي امتدت الى اوروبا بشكل خاص عن طريق تلامذته الذين درسوا على يده أو اطلعوا على انتاجه في اسبانيا. ان فلسفة ابن رشد الذي رأى « أن الدين كان مجرد اطار للفلسفة في شكل صوري أو مجازي ، مارس على الفكر المسيحي أثراً أكبر بكثير مما مارسه على الفكر الاسلامي . فقد ترجمه الى اللاتينة ، في وقت مبكر «مايكل سكوت. »و علماء جامعة باريس كانوا من المعجبين به أيضاً ان «غوردن ليف» يكتب بأن وحدة الفرضيات التي كانت تتشكل منها النظرة القرونسطية الى الحياة انهارت في القرن الرابع عشر أن أهم ما كان يميز هذا القرن فكرياً كان « الانشغال بالأوضاع المتناقضة للمعرفة الطبيعية و المعرفة الدينية ، أن الرُشديين (تلامذة ابن رُشد) اللاتينيين أعلنوا اكتفاء العقل الطبيعي الذاتي ، أن الكنيسة حكمت عليهم و أدانتهم بشكل خاص بسب هذا المفهوم ، و كان ذلک في أواخر القرن الثالث عشر أن تعاليم الرشديين هذه كانت تشكل أكبر التحديات المباشرة التي واجهتها النظرة المسيحية في القرن الرابع عشر ، لأنها كانت تمثل النقيض للبنية المذهبية المسيحية في ذلک الوقت.

هذا يعني بكلمة أخرى أن تعاليم ابن رشد ، ثمرة « العقل » العربي ، التي انتقلت الى أوروبا ، كانت أحد المصادر الأساسية للعقل الحديث الذي يجد سمته الأولى في هذا الفصل بين العقل الطبيعي و العقل الديني ، و ينطلق من البداية في دراسة

العالم الذي يحيط به.

دردشة

اللغة العربية

ناصر حيدری

هناک فروق جوهرية بين اللغتين العربية و الفارسية فالعربية لغة اشتقاقية و اللغة الفارسية لغة تركيبية و الاشتقاق اللغوي يعتبر من المحاسن مثلما هو في الفرنسية و التركيب نقص مثلما هو في الانجليزية ، مثلاً يقال في العربية جدولة او برمجة و هما كلمتان حديثتان يدلّان على وضع البرامج أو تنظيمها حسب جدول زمني ما يقابله بالفارسية : جدول بندی - برنامه ريزی و هنا يتضح الفرق الكبير بين اللغتين .

اما نحن الأهوازيون نعاني من مشاكل لغوية و حالتنا أقرب من المثل العربي الذي يقول ان غراباً أراد أن يتعلم مشي النعامة فنسي مشيه ،في أوان الطفولة و النشأة يأخذ و يعطي الطفل مع عائلته بالعربية و تترسخ المفاهيم و المعاني الأساسية في دهنه و يمتلئ مخزونه اللغوي من لغة الأم العربية ، سيتمع و يحفظ « اناشيد الأغاني الخاصة بالحضانة ممن حوله و بعد دخوله الروضة- أو المدرسة- يصطدم الطفل بعالم يجهله و يخافه، غير العالم الذي تعوّد عليه و أنس له و فهمه و دركه من خلال حركات الشفاه و الأيدي و غيرها من رموز اللغة الأولى .تقع الصدمة بينه و بين هذه اللغة الجديدة فيصاب بالتوتر و القلق. حيث يصعب عليه التغيّر المبكر لمفاهيم تعلّمها و اعتاد عليها و طبّقها و اذا في عالم جديد يجهله تماما ، أسامي جديدة ، صور جديدة ، تدهشه و تخيفه ، و هنا تقع الكارثة.. و في أكثر الأحيان يحصل على شهادة ثانوية و هو يجهل الكثير مما درسه و مارسه في المدرسة و ما حصل عليه ليس الا كرّاسات و دفاتر زجّها في حافظته و كرّسها دون مفاهيم و معاني ،ليس هواک ترو أرض قلبه المتلهف المتعطش للعلم و المعرفة . الظريف بأنه لن يجد هذه المفاهيم و العبارات تمثل شيئاً من ثقافته و دركه للحياة اليومية ، و بكونها أتت من باب الجبر و القسر فينساها أو يتناساها في أول فرصة تتاح له ، و الدليل الأكبر على هذا الأمر غياب كُتّاب عرب أهوازيين في اللغة الفارسية حتى الآن و من وجدوا تختص مواضيع كتاباتهم بقضايا اجتماعية خاصة و ليسوا ممن يكتبوا الأدب للأدب العالم كما يكتب الأدباء الفرس.

الغرابة اللغوية التي تواجه الطالب من الصف الأول الابتدائي حتى التخرّج الجامعي تجعله يصوغ العبارات العربية بصيغة فارسية و هنا يختلط الحابل بالنابل .هناک نظرية خاطئة و هي الوحدة اللغوية تنتج و حدة وطنية، هذا ما ركزت عليه بعض دول العالم الثالث. تناست هذه الدول حقوق الأقليات التي لها لغة و آداب و تأريخ و حاولت أن تطمسها . في أوائل القرن العشرين عزمت السياسة البهلوية المقبورة على تعبئة كل الطاقات للقضاء على الثقافات المحلية و مسحها و تبنّت مجموعة عنصرية نظرية جغرافية اللغة و محورتها في عملها و حاربت الاسلام و العرب ،وحاولت أيضا استخراج الكلمات العربية من الفارسية و النصوص الدارسية و المناهج العلمية.

وحدثت فجوة كبيرة بين الانسان الأهوازي آنذاک و لغته. فوجد نفسه لا يملک القدرة للتعبير عن مشاعره و أحاسيسه في كل الفنون ، فعندما يريد كتابة رسالة يجد نفسه مكبّلا بقيود لا تنفکّ بسهولة.

و عند مراجعة النصوص العربية الحديثة منها و القديمة يدخل في ورطة لا حدود لها ، حيث أنه لا يستوعب الكثير من العبارات و المفاهيم فيها فيلجأ الى القواميس و كتب اللغة لعلّه يجد حلولاً لهذه الألغاز . و لربّما يتحسّر و يلجأ الى عزلة و وحدة تسبب له امراض نفسية تنعكس على معنوياته.

و ساسةُ تفريغ الكلمات العربية من اللغة الفارسية واجهوا المستحيل لأن اللغة الفارسية و كما ينص الدستور الحالي للبلاد ممزوجة مع اللغة العربية تماماً. الكبتُ البهلوي بأشكالية القمعية - ترک أثره في المجتمع العربي حيث لا نختلف اليوم على كتابات أو مؤلفات بالعربية او الفارسية لكتاب أهوازيين الاقليلا لا يستأهل الأخذ به لدارسة المرحلة تلک بعد قيام الثورة الاسلامية عام ۱۹۷۹ و ثماني سنوات الحرب لتشهد تغييراً جذرياً لهذه القضية. و بعد مجيء الأصلاحات انتشرت بعض الجرائد المحلية الضعيفة تكتب باللغتين الفارسية و العربية أمر غريب لا يوجد مثله في العالم.أمر اقرب للمثل الشعبي الذي يقول :«نص حيّة و نص جريّه» أما بالنسبة للكتب الأدبية لا نشاهد ما يجدر به. من هنا تتضح اهمية تدريس اللغة العربية للأهوازيين جنباً الى اللغة الفارسية من المراحل الابتدائية ، حتى يتقنوا لغة الأم و يجدوا الامكانية على الكتابة دون أخطاء و ليس بالشكل الذي يحدث الآن و هو غالباً ما يكون ترجمة تحت اللفظية لنصوص أو مفاهيم فارسية.

ومن مستوجبات تدريس اللغة العربية في ايران بصورة منهجية جادة: ١- هو أن اللغة العربية هي لغة الاسلام و التأريخ الاسلامي فالمراجعة للنصوص التاريخة و الاسلامية يتطلب معرفة هذه اللغة بالكامل -٢ من أجل الحوار و التواصل الثقافي بين ايران و جيرانها العرب لابد من تعلم اللغة العربية للايرانيين. -٣ أما بالنسبة للأهوازيين فهو حق شرعي و انساني و يجب اعادته فالحق يؤخذ و لا يعطى.

لماذا؟

خالد كاظم المياحى

سُئل احد الكتّاب ، من أنت ؟ أجابهم ،انى أتيت لهذه الدنيا، كى أعترض!

و نحن أيضا في هذه الدنيا و لكن هل الظروف التي كانت سائدة في تلک المرحلة التي عاشها هذا الكاتب ، لا تزال تحاصرنا و هل هي بنفس التعاسة و المرارة؟ نفس الظلم الذي كان سائداً ، نفس الاجحاف و الجوع و الضياع و نفس التمييز ؟

و هل بامكاننا أن نعترض و اذا لم نعترض و نصمت، سوف نكون مثالاً حيّاً لهذا القول للامام علي (ع): « الساكت عن الحق شيطان أخرس!!

أخذني الحنين و قبل أيام ذهبت الى المدينة القديمة أو حي الأهواز القديم .. الذي نشأت و ترعرعت فيه، كانت الساعة السابعة و النصف صباحا و لم أجد أحداً من الأصدقاء القدامى .. كانت جدران البيوت تتكلم معي.. الجدران التي طالما كنا نلوذ بها من حرارة الشمس ، الجدران التي رسمنا عليها أحلام الطفولة و كتبنا عليها ذكرياتنا و نحن مراهقين .. وكم تنادي بأنها تعيسة، مهملة، منسية!

للهروب من الواقع المر .. اضطررت ان اذهب الى الساحة الرئيسية هناک قرب النهر ، نهر كارون .. و هناک أيضا الصورة كانت كئيبة، تلال من التراب، القُمامة ، هُما وحدهما قد استولتا على ذلک المكان ، نظرت الى الماء، كان عكرا نتيجة الأمطار و قد اضمحلّت المياه فيه! رفعت رأسي قليلاً و رأيت الجانب الثاني من ضفاف النهر حدائق واسعة و نظافة، اعماراً و مباني تتنافس تطوّر كما يقولون و حضارة!

صرخت في صدري ..كم نحن الفقراء، متخلفون ، غير حضاريين ، كم نحن بائدون اكثر من العصر البائد .. أصلا لا نستحق العيش .. فلماذا نحن باقون؟!

أجل منطقة الأهواز القديمهكم زارها من المسؤولين و صناع القرار أيام الشاه اللعين ، من رئيس البلدية و أمثالهم و في العهد الجديد أيضا ولله الحمد لم ينقصنا من زيارة أحد الاخوة المندوبين في مجلس الشورى!

و نحن نحن و هم.. همجدران مدرستنا القديمة البائدة ، نفسها تحافظ على نفسها و الصرف الصحي (المجاري) عند بابها كان مكشوفاً و لايزال كما هو .. و الحمدلله افلماذا نزعج أنفسنا و ندينها نحن و منطقتنا و مناطق فقيرة أخرى في هذه المدينة المباركة بثرواتها اللامتناهية ، لم نكن من التراث الثمين و لم يسكنها ملكا و نبياً و سلطاناً، الا كنّا خدماً وحشماً لهذا و ذاک فلماذا يسمينا التاريخ بشراً؟

ان كنّا بشراً، فيجب أن نعيش كالبشر ولو بشكل نسبي ،نتمتع بأبسط حقوقنا المدنية و المواطنية، و نستفيد من أبسط الخدمات و الامكانيات ، كمرافق العامة ومستوصفات و دوائر مدنية تشرف على أمور الأحياء و ترتّب ما تنقصه هذه الأحياء.

فيا ليتنا لم نكن موجودين في هذه البقعة من الأرض ، فلما نأتي بثقلنا عليها، الأرض تحب من كان سعيداً نتيجة عمله و كدّه و نحن و ان كنّا نعمل و نكدح ، كما كان أهلنا من قبل ، فلسنا سعداء!؟

الأرض تحب من يحرثها و ليس من يهملها، فنحن أهملنا أنفسنا ، فماذا حال الأرض!؟ النسبة الكبيرة منّا و بالأحرى الأغلبية منا ، استهلاكيين ، بمعنى اننا منتخبين و ما هو انتاجنا و ما هو حال فلاّحنا!؟

آه يا مدينتي ، لملميني تحت عباءتک السوداء و ارفعيني مع الدخان المتصاعد من عيونک الحزينة ، فاني لک بمديون القرون و أطلب منک براءة الذّمة ! حتى أنام في ساعة الصّحوة دون تفكير و قلق و تشرد و بطالة و جوع و مرض! و استيقظ كما يستيقظ الطفل البري و أذهب الى حارتنا و ألعب مع أطفال الجيران في التراب المتناثر في حارتنا الترابية

و أشتم الرائحة الذكية للتراب عند بخّه بالماء

آه يا مدينتي.. اعطيني صبراً كي أصبر على واقعي!

يا أمي .. اغفري نكران و لامُبالاة و طَيش أبناءک

ضبابية مفهوم المثقف فى الخطاب العربى الحديث

محمودالعسكرى

بدءأنحددأن مهمتنا في هذه المقالة-تتلخص فقط ب-تقديم شرحألنا،ثمة تعريفاًاي نقل «نص» ل-قراءة جانباًواحداًمن الوعي، يعد اكثر لعميه و الحاح في نظرنا للبدء في الكلام عن المثقف . و اقصد من الوعي الجانب الضبابي السائدين الناس عن المثقف تحديداً، اما الجوانب الأخرى لكثرتها و اتساعها نحيلها ل-مقال آخر قادم اوسع.

و تبعا لهذا أشير بأننا نعتمد في تحديدنا للضبابية اولاً: بشرح نقدمه حولها، ثانياً: نأتي ب تعريف عن (مفكر عربي) يكشف عن أرضيتها، حيث اكتفينا به وحده بعد أن وجدنا مناسباً و مفيداً يخدم ما نريد تحديده اي يفي بما نحتاج اليه. كذلک أخذنا تعاريف قصيرة من «مفكرين» ربطنها بموضوعنا، و سنأتي عليها تبعاً هنا حسب الأولوية.

ونبداء بشرح (الضبابيه) باختصار، و هي كما نوظفهاهنا - عدم تحديد و ضبط مع تعريف مفهوم ما، قبل تداوله و نشره، خصوصا اذاكان «المفهوم» يحمل مضمون وعى «مرجعيتين -« مثال «المثقف» و اقصد ب المرجعيتين حمولة المعنى اللغوى مع المضمون لكل مرجعية. و اثر هذا تحصل ضبابية ليس فقط في الوعي عند الناس بشان المفهوم بل ايضاً في نفس «الخطاب» الذي عمل على تحديد المفهوم. لذا نجد ارضيتها اي الضبابية في «الخطاب العربي » واضحة تلف كثيرا من المفاهيم التي انتجها، و منها المثقف.

و بما كلامنا يدور حول «الخطاب العربي» الذي انتج «مفهوم المثقف» يأتي سؤال ضروري و هو: ألم يتم ضبط و تعريف «مفهوم المثقف» في هذا الخطاب مما دفع به الى أن يصبح ضبابياً غير واضح عند استعماله؛ ام لا ،قد تم ذلک الضبط، لكن الترجمة له عن لفظ آخر ينتمي لمرجعية ثانية اوربية هي وراء عامل الضبابيه ؟.

بشأن هذا السؤال، نأخذ الاجابة عليه من الخطاب العربي نفسه، فهو اكثر دقه و تفهم للضبابية التي يريد الخروج منها، و ما دمنا نتحدث عن الخطاب، لنأتي الى نقطة آخرى ترتبط ب« الوعي » و «المثقف» و «الخطاب العربي» معاً، و هي تخص الربط الذي تم التاكيد عليه ک- وعي شائع متداول، اي ربط المثقف ب عملية التغيير - المجتمعي - الثقافي. و بالتالي النظر اليه أي ل (انتاجه، تصنيفه، تمييزه، وظائفه و) من خلال منظار واحد - علاقته ب التغيير، خصوصاً و الفكر العربي الاسلامي يتمحور حول التغيير - لذا الوعي تجاه المثقف ناتج من هنا او يتغذى منه.

و حتى كثافة حضوره في المقال و الاسئلة ايضاً المطروحة عليه تاتي من هذا الربط و ليس خارجه، و التعاريف ايضاً تصب في هذا الاتجاه، تشكّل الوعي. نكتفي بهذه الشروح لننتقل الى المهم و هو تعريف المثقف في الخطاب العربي الحديث، هل هو تعريف ضبابي ام مقارنة عما في وعينا نحن تجاه هذا الانسان المسمى مثقف.

المثقف

ان تاريخ استعمال او على الأقل - انتشار هذه المقولة في الخطاب العربي قد لايتجاوز نصف قرن من الزمان، و هي بصيغتها المعاصرة «المثقفون»، كلمة مولدة، اذ هي ترجمه للكلمة الفرنسية -انتلجنسيا intellectuel التي لا يرجع تاريخ استعمالها كاسم الى أزيد من قرن (من اللغة الانكليزية يرقى استعمال هذه الكلمة الى قرن السابع عشر، ولكن حمولتها الراهنة انما تجد مرجعيتها في الفكر الفرنسي خاصة كما سيتبين بعد) و مع أن الترجمة موفقة، في مضمونها العام الا أنها تسجل حدثاً لغوياً/ فكرياً لايخلو من مفارقة: فلفظ intellectuel مشتق من intellect الذي معنا العقل أو الفكر، و بالتالي فهو يدل، عندما يستعمل وصفاً لشيء ، على انتماء او ارتباط هذا الشيء بالعقل كملكة للمعرفة (مثل قولنا نشاط عقلي اوفكرى) أو بالروح-في مقابل المادة (كقولنا: الحياة الروحية). اما عندما يستعمل اسماً، و هو ما يهمنا - هنا و هذا يرجع الى اواخر القرن الماضي - فهو يحيل الى الشخص الذي لديه «ميل قوي الى شؤون الفكر، الى شؤون الروح -» الشخص الذي تطغى لديه «الحياة الروحية

او الفكرية» على غيرها. و من هنا عبارة: «العمال الفكريون» في مقابل «العمال اليدويون.» هذا في اللغه الفرنسية، أما اللفظ العربي: «مثقف» الذي وضع ترجمة (intellectuel) فهو لا يحيل الى الفكر او الروح، بل الى لفظ «الثقافة» الذي هو ترجمة لكلمة culture (كولتور) الفرنسية التي تدل في معناها الحقيقي الأصلي على «فلاحة الارض» و ايضاً على «مجموع العمليات التي تمكن من استنبات النباتات النافعة للانسان و الحيوانات الأليفة.» أما في معناها المجازي فتدل اولا على «تنميه بعض الملكات العقلية بواسطة تداريب و ممارسات، كما تدل ثانياً على مجموع المعارف المكتسبه التي تمكن من تنميه ملكة النقد و الذوق و الحكم.» و المثقف بهذا المعنى سيكون هو من اكتسب بالتدريب و التعلم جملة المعارف التي تنمى فيه هذه الملكة. و هذا المعنى لايتطابق مع مفهوم intellectuel الذي يدل كما قلنا على الشخص الذي يمتهن العمل الفكري. هذا من جهة، و من جهة آخرى لابد من الاشارة الى ان لفظ «مثقف» في اللغة العربية المعاصرة و هو مولد كما قلنا، لانكاد نعثر له على اثر في الخطاب العربي القديم، وهو اسم مفعول من «ثقف» بمعني حذق. جاء في لسان العرب: «ثقف» الشيء ثقفا وثقافاًو ثقوفه :حذقه. و رجل ثَقِفٌ و ثَقُفٌ و ثُقُفٌ حاذق فهم و لم يرد فيه لفظ «مثقف. »أما لفظ الثقافه فقد ورد كمصدر، بمعنى: الحذق: «و ثقف الرجل ثقافة: اي صار حاذقاً خفيفاً» و قداستعمل و لكن بندرة في هذا المعنى، معنى الحذق في صنعة من الصنائع المادية أو الفكرية.

اذن ف «الثقافة» التي يحيل اليها لفظ «مثقف» في خطابنا المعاصر ليست هي «الثقافة» كما تفهم من هذا اللفظ في الخطاب العربي القديم، و ليست هي الثقافه بمعناها في اللغات الاوروبية و الفرنسية بكيفية خاصة. فنحن لانعني ب«المثقف» في خطابنا السياسي الثقافي السوسيولوجي المعاصر، الحاذق الماهر ولامن اكتسب بالتعليم و المرأن ملكة النقد والحكم . ۱»

ربما هذا النص حدد عوامل و أرضية الضبابية التي تحيط ب المثقف ک-وعي سائد بين الناس اما المثقفون فهم على وعي بحدود المثقف و دوره فهو أي المثقف «حامل المعرفة بوصفها عملية تمثل نظري للموضوعات الخارجية.»۲»

« و ايضا «المثقف هو الانسان المنخرط بطريقة او بأخرى في عملية انتاج الوعي.۳ كذلک هو الذي« يرفع صوته او يستخدم قلمه للدفاع عن الحريات المنتهكة و أخصها حرية التفكير و التعبير۴.»و اخيرا هو الفرد «الواعي بالثقافة.»۵

و خلاصة القول هنا- تحديد المثقف هي عملية تحتاج قراءات جديدة و مكثفة، و ذلک لأن هذا المفهوم تم ربطه اساساً بوعي «الخطاب الحديث» نفسه و ليس خارجه، و ما عملية تحديد و ضبط اللفظ و مضمونه رغم اهميتها الا انهما حلقة لا تكشف كل ما نريد من المثقف كماهو سائد في الوعي،

نقول هذا رغم مقولة موت المثقف و اوهامه المنهزمة و تحديداً في العالم الثالث.» و في النهاية اذا كان المثقف سلطة اوصانع لسلطة فأن السلط تحيى و تموت معا و كذلک المثقف.

المصادر:

-١ المثقفون في الحضارة العربية محمد عابر الجابري طبعه ٢ عام ٢٠٠٠م.

-٢ في البدء كانت الثقافة- عبدالاله بلقزيز .١٩٩٨ افريقياالشرق-٣ الخطاب و التأويل نصر حامد ابوزيد. المركزالثقافي العربي. طبعة اولى عام ٢٠٠٠م.

-٤ الممنوع و الممتنع على حرب. المركزالثقافي العربي طبعهاالثانية ٢٠٠٠م.

-٥ ازمة الحرية و الديمقراطية حسن حنفي جريده الزمان ٢٠٠٣ ١٥٣٩م.

عجائب و غرائب

قدرة العلم

سعيد مزرعة

ربما كثرة الاختراعات و التقدّم في العلم قد جعل كثيرا من الناس أن يتركوا بعض الشي من التكذيب و التكفير او التحريم لأصحاب المقولات العجيبة التي ترتبط بالعلوم العجيبة و ان كان بعض تلک العلوم قد تم تركها لاسباب معروفة. مثل علم التنجيم الذي ظلم اكثر الظلم و ان قام لنصرته بعض الأعلام كالشيخ علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاوس الحسني الحسيني المتوفى سنة ٦٦٤ هجرى . اذ ألّف كتاب فرج المهموم و اثبت فيه حليّة هذا العلم . و ليعلم القراء أيضا ان في قراءة هذا الكتاب لحلاوة لا يجدها الا أهل الفضل و لا يسعد بها الا محبّي هذا العلم ممن زادهم الله ايمانا و يقينا لمشاهدة قدرات هذا العلم. فمن قصصه العجيبة ما ذكر عن ابي معشر جعفر بن محمد البلخي الفلكي المتوفى سنة ٢٨٢هجرى. اذ نقل الشيخ بن طاوس (ر ه) عن نشوار المحاضرة قال حدثني ابو احمد عبدالله بن عمر بن الحارث الحارثي قال حدثني ابي قال: كنت أحد من يعمل في احدى خزائن السلاح للمعتمد ، و كنت قائماً بحضرة الموفق في عسكره لقتال الزّنج و بحضرته ابو معشر و منجّم آخر سماه لي و أنسيته، فقال لهما: خذا الطالع في شي قد أضمرته أنا البارحه لأسألكما عنه و أمتحنكما فيه، فأخرجا ضميري؟ فأخذا الطالع و عملا زايجتة و قالا معا ، تسألنا عن حمل غير أنسي. فقال : هو كذلک، فما هو؟ ففكرا طويلًا ثم قالا : حمل بقرة . قال هو كذلک. فما تلد؟

قالا ثورا. ً قال: فما صفته؟ فقال ابو معشر: أسود في جبهته بياض . وقال الأخر أسود في ذنبه بياض.فقال الموفق للناس سأختبر هؤلاء.!!أحضروا البقرة .فأحضرت وهي مقربة.فقال:اذبحوها فذبحت وشق بطنها فأخرج منها ثور صغير أسود ،أبيض طرف الأنف وقد التف ذنبه فصار على وجهه ،فتعجب الموفق ومن حضر من ذلک عجباًشديداً وأسنى جائزتهما (١).

قلت ماذا لو عاد الناس من غير المسلمين لهذا العلم و وصلوا الكل ما اختفى فيه من القدرات ثم انتصروا به علينا ؟ أليس الذي ذكرناه دليلاً على قدرة الانسان في الوصول الى كثير من الحقائق الخفية وان كانت عند البعض غير ممكنة ؟! وأليس هذا العلم مصدق لما جاء في القران المجيد من عظمته تعالى ؟

١-علي بن موسى بن طاووس - فرج المهموم ص ١٥٩

خاطره ای از یک مسافر

توفیق ربیعی

واقعا خسته کننده است فکرش را بکنید بازرسی پشت بازرسی.. مجبورید به هر بازرسی که رسیدید جواب پس دهید آن وقت است که زمان چقدر زجر آور، مُمل و کسل کننده می شود بخصوص آنکه راننده یِ عراقی تویوتای ژاپنی هم مردی کم حرف (شاید هم غیر اجتماعی) و تا حدی مرموز باشد آن وقت می توانید حدسش را بزنید که زمان چگونه برای من به کندی می گذشت نگاهایم را به بیرون از ماشین دوختم هوا کم کم داشت منقلب می شد شاید هم سعی میکرد به گونه ای از کوره به در رود، چرا که طبیعت لحظه به لحظه خشمگین تر می شد همانند زبانه های گرم آتشی که -هر آن بر لهیب آنها افزوده می شد و یا زوزه های بادهای تند که آمده بودند گردبادی را ایجاد و برگهائی را از درخت تنومند عراق از جا بکنندو با خود ببرند در میان این خشم زوزه های بادهای ضعیف که پیوسته و شوم، فریبکارانه از درزهای کوچک باز مانده ماشین به داخل ماشین راه پیدا کرده بودند شنیده می شد ند گویی زوزه های ضعیف النفس و ترسویی بودند که یارای پیوستن به انقلاب طبیعت را نداشتند و بستر ماشین بهترین جایی بود که آنها را ازسوز سرما و یا نفسهای تند باد و یا اینکه از تاریکی مطلق شب نجات میداد. زوزه ها گویی که تنشان از سوز سرما سرد شده بود فضای اندرون ماشین را در هم نوردیدند (گویی که قصد گرم کردن خود را داشتند) آنها دیوانه وار خود را گاهی به سقف و گاهی به دربها و پنجره ها همانند اینکه بینایی خود را از دست داده باشند می زدند و در انتها هم به زیر صندلیها و یا داشبورت ماشین همچون افراد زبون پنهان می شدند دستم را به سمت عروسک کوچک و نوشتار آیة الکرسی که زیر آینه جلوی راننده آویزان بودند و وزش زوزه ها آنها را به حرکت واداشته بود بردم و مانع حرکت آنها شدم چرا که برخورد آنها به شیشه ماشین اعصابم را خراب می کرد نگاهایم را دوباره به خارج از ماشین دوختم واقعا در آن هوای تاریک هیچ چیز معلوم نبود نه اثری از ماه بود نه ستاره..آنچه که بود آسمانی یکدست سیاه بود به رنگ سیاهی شب و یا به رنگ عصابه و ثوب مشکی مادری داغدیده که در عزای فرزندانش بود و یا اینکه به رنگ سیاهی مردمکهای چشمان نضال، دختری که دیروز در بغداد دیده بودم نضال دختر نگون بختی بود هنوز سه روز از آغاز جنگ نگذشته بود که تمامی خانواده خود را در بمبارانهای وحشی آمریکا از دست داد او آن زمان به دیدار مادر بزرگش که در منطقه «حی الرصافه» به همراه پدر بزرگ بقالش زندگی می کرد رفته بود دختری ۱۸ ساله با چشمان سیاه و موهای مشکی که فقط تارهایی از آن روی پیشانی نسبتا پهنش سریده و بقیه مو های او زیر دستمالی سیاه پنهان شده بودند گویی از دیدن غریبه ها خجالت می کشید شاید هم می ترسید مبادا در نظر غریبه ها بی حجاب جلوه نماید و اصل و نسب و تربیت خانوادگی او زیر سؤال رود یادم نمی نرود او را در بازار حی الرصافه دیدم که کنار مادر بزرگش بساط کرده و ادویه جات می فروخت وقتی راجب جنگ از آنها سؤال کردم اشک دیدگانشان را پر کرد ولی اشکهایشان را جلوی من سرازیر نکردند گویی شرمشان می آید که خود را ذلیل و ضعیف نشان دهند شاید هم برای آنها پر دردتر از سؤالم به یاد آوردن گذشته بود گذشته ای تلخ از جنگی نابرابر و خانمانسوز!!

واقعاً کفن کردن آن خانواده چقدر می توانست سخت و درد آور باشد به خصوص آنکه مرد خانواده و پدر نضال تنها جگر گوشه و یادگار روزهای شیرین پیرزن باشد آن روز خیلی به هتل رفتم حال وحوصله گشت و گذار با کاروان را نداشتم تنها در اتاقک کوچک هتل کنار پنجره رو به بازار «حی الرصافه» ایستادم. دیدگان نضال و پیرزن لحظه ای از جلوی چشمانم محو نمی

شدند بی درنگ ترانه ای از کاظم الساهر خواننده عراقی به یادم افتاد..

تذكر كل ما صليت ليلاً
ملاثيناً تلوك الصخر خبزا
على جسر الجراح مشت و تمشى
و تلبس جلدها و تموت عزاً
تذكّر قبل أن تغفوا على أيِ وساده
أ ينامُ الليلِ مَن ذبحوا بلاده
أنا ان متّ عزيزاً انما جرحى ولاده
عينى على ملائكة النوارس
انى أراهم عائدين من المدارس
الى متى الى متى
هذا الدمار جفّت ضمائركم .و ما جفت دموع الأبرياء

ادامه دارد.

همگرایی اجتماعی

خلیل حمداوی-هندیجان

«عمری چکش برداشته و بر سر میخی بر روی سنگی کوبیدم اکنون میفهمم که هم چکش خودم بودم هم میخ وهم سنگ.» کافکا

رویکرد و نگرش به آنچه که در گذشته اتفاق افتاده و نیز به آنچه که اکنون رخ می دهد گرچه می تواند بسان ساختن زیر بنای جامعه ای متطور و پیشرفته موثر باشد لیکن به زعم همگان خود به تنهایی نه تنها در پیشبرد جامعه موثر نخواهد بود بلکه اگر تنها بر پایه ارقام و داده های آماری بنا شده باشد و بر تکیه گاهی با عنوان پشتوانه عملی و ثمره بخش متکی نباشد در رکود و حتی واپسگرایی جامعه نقش اصلی را ایفا خواهد نمود. در فعل و انفعلات عالم سیاست آنچه بنظر منطقی و پیشبرنده بسوی ترقی می باشد سخن گفتن از سر دلسوزی و خیرخواهی است و رویه مسندنشینان عالم سیاست باید در جهت خدمت و سود رسانی به قاطبه مردم باشد و اگر غیر از این باشد، بود ونبود آنها یکسان خواهد بود به عبارتی بزرگان عالم سیاست آنانند که

گرفتاریهای جامعه زمان خود را درک نموده و برای یافتن راه چاره بپا خاسته، و حقیقتا که تمدن مولود رنجهای آنان است آنانی که بدون کوچکترین چشمداشتی و تنها بر اساس احساس مسؤلیت نسبت به همنوعان خود وارد عرصه خدمت می شوند و اسیر نیرنگ و حیله گیریهای نهفته در عالم سیاست نمی شوند و به اصطلاح به قواعد بازی آنهم براساس وجدان و ایمان و اخلاق انسانی و نه بر اساس کمک به ارتقای پست همکاران خودتن می دهند در تمام عرصه که موفق می شوند و تاریخ نام جاودانه آنان را در بطن صحفات رنگین خود حک خواهد نمود.

هر چند هفته ها از انتشار گزارش به اصطلاح تکان دهنده مشاور استاندار سپری می شود و در این مدت با واکنش منطقی و عاقلانه طرف مصاحبه (قوم همیشه مورد هجوم تیر سخن قرار گرفته) مواجه بودیم که در چار چوب قانون و با رعایت موازین اخلاقی و انسانی با عملی غیر قانونی و غیر اخلاقی بر خوردی بس عاقلانه و مدبرانه داشته اند که به حق باید از تدابیر و دور اندیشی این افراد تقدیر شود که اگر نبود مصلحت اندیشی اینان اکنون با بحرانی دیگر مواجه بودیم. در اینکه این اولین گزارش مغرضانه با اهدافی خاص نبوده و نخواهد بود جای هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد لیکن نسبت نا تمام مشکلات و بد بختیهای موجود در استان به مردم عرب استان بدور از انصاف خواهد بود. این مشاور محترم در مصاحبه ای کاملا بی درو پیکر ازهر دری سخن بمیان آورده غافل از اینکه گزارش دادن (آنهم تماما بر اساس خیالبافی و دروغ بافی) دردی را دوا نمی کند و آنچه مهمتر بنظر می رسد ارائه راهکار عملی و قابل اجرا با پشتوانه عملگرایی قابل اعتماد می باشد. در این مقال روی آن نیست که به تمام مطلاب این گزارش پرداخته شود که صاحبنظران و روشنفکران در جای خود دروغ پردازی این دروغ باف را بر ملا کرده اند اما تکرار عبارات و اصطلاحاتی نظیر مشکلات و مسائل ناشی از نگرشهای قومیتی، تعصبات خشک قومیتی و موارد خاص قومیتی عصر جاهلیت ذهن هر جستجوگری را به تفحص وا می دارد. هیچ کس منکر عقب ماندگی قوم محروم عرب نیست این قوم در طول تاریخ همیشه ایام را به فلاکت و بدبختی سپری نموده و همیشه ایام نیز مقاوم و صبور بوده است.

ولی با نگاهی به گذشته نه



چندان دور در می یابیم که (زمانی که هنوز کشور کویت تنها یک کوت (آبادی) کوچک بود چندین کوت در مناطق زیستی اعراب خوزستان یافت می شد که هنوز بدین نام نامیده می شوند. در دورانی که خان و فئودال که در دیگر نقاط ایران با رعایت خود برخوردی بس ظالمانه و تحقیر آمیز داشته اند شیوخ عرب خوزستان با رفتاری پدر سالارانه با رعیت ارتباط داشتند. و اعراب خوزستان با کاروان شتر و انواع کشتی تجارت می کردند و با فرهنگهای مختلف پیرامون خویش روبرومی شدند (۱) وبه جای اینکه مشاور استاندار و همکاران او به تحقیق و تفحص بپردازند و علل و عوامل عقب ماندگی این قوم را مورد کاوش و بررسی قرار دهند و همکاری عملی برون رفت از این بحران بپردازند تنها به ارائه گزارش و آمار می پردازند و از اصل ماجرا غافل مانده اند یا خود را به غفلت زده اند. البته هیچ کس معترض گزارش و آمار (بر اساس واقعیات و همراه با تحقیق و

تفحص و نه بر اساس دروغ پردازی و مهمل بافی) نبوده و نخواهد بود بلکه آنچه در این میان پذیر رفتنی و منطقی بنظر می رسد این سؤال می باشد که چرا فقط ارائه آمار ؟!!

کنفوسیوس چه زیبا فرموده است «اگر مردم مرا نشناسند غصه نخواهم خورد ولی اگر مردم را نشناختم افسرده خواهم شد.» کاملا واضح و مبرهن است مشاور محترم نه از مردم و خصوصیات فرهنگی و اجتماعی قوم عرب با خبر است و نه از سر دلسوزی و خیر خواهی به چنین اقدامی دست یازیده بلکه فقط جهت شناساندن نام خود و بر ملا کردن اهداف شوم خود به چنین اقدامی دست زده است و به قول اسمایلز: «اشخاص عاقل و با اخلاق هرگز کلامی بر زبان نمیاروند که احساسات دیگران را جریحه دار سازند» از آینه قومیت ها به مسائل نگریستن و علت مشکلات را در وجود آنان پنداشتن نه تنها بدور از انصاف و عدالت می باشد بلکه سبب ایجاد حس بی اعتمادی و تفرقه گرایی می گردد. سهل انگاری و تن دادن به تفرقه گرایی هر چند در امورات بسیار ناچیز و بکارگیری ترفند های نابجا و غیر اخلاقی می تواند زیانهای جبران ناپذیر را از حالت بالقوه به حالت بالفعل مبدل سازد. چه زیباست اگر مسؤلین و دست اند کاران مسائل فرهنگی و اجتماعی از زاویه ای دیگر به مسائل بنگرند و به این سؤال پاسخی در خور و قانع کننده ارائه دهند که خود به عنوان مسؤل چه تمهیدات و راهکارهایی اندیشیده اند که این قوم از حقوق اولیه خود در استفاده از امکانات فرهنگی بهره مند شوند، هر چند حق گرفتنی است نه دادنی، لیکن در تعاملات دو جانبه حقوق مردم برمسؤلین و حقوق مسؤلین بر مردم باید آشکار شود. ارائه امکانات و ابزارهای مؤلفه های فرهنگی آنهم به بهترین شکل از بدیهی ترین وظایف مسؤلین می باشد ولی متاسفانه چنین امکانات بسیار ناچیز آنهم در مناطق خاصی یافت می شود. بنابراین بر همگان واضح و مشخص است که قوم عرب خود از پیشگامان تمدن و فرهنگ بوده و هست و نگاهی از روی قصد به مسائل فرهنگی داشتن و عامل را در وجود قومیت ها دانستن اشتباهی است نا بخشودنی « آیا محصور در گنج مرزهایی ملتهب، با زبانی منع شده در مدارس ابتدایی، و با دست و پایی گرفتار رنجبر فقر می توان شکوفا شد؟»(۲)

آنهایی که با استفاده از بازیهای پشت پرده عالم سیاست وارد عرصه حساس و در عین حال سر نوشت ساز عالم سیاست می شوند و بدون کوچکترین تحقیق و تفحصی و فقط جهت تخریب وجهه دیگران مطالبی را بر زبان می رانند که نمونه بارز تهمت، افترا، غیبت و را یکجا در خود جمع دارد بسیار طبیعی می نماید که به خود اجازه معذرت خواهی ندهند که اشتباه را تصحیح نکردن خود اشتباهی دیگر است.

بهر حال روزگار را با تمسخر و به بازیچه گرفتن اقوام سپری کردیم و هر قومی را با صفت قالبی موصوف کردیم. در پشت تمام این تمسخر گرایی

ارتقای قوم خود و به ذلت کشاندن قوم مقابل مد نظر بوده و در حقیقت و به عبارتی برای با هم خندیدن برنامه ای نداشته ایم از این رو به هم خندیدیم، ولی به یاد داشته باشیم که عامل اصلی برپایی مسند وپست های اینچنین اشخاص خود اقوام بوده وهست واین اقوام هستند که بساط چنین عرشی را بر افکنده اند و اساس و قوام این عرش نیز به وجود آنان وابسته است لذا بازسازی ذهنیت ها در مورد اقوام مختلف شرط لازم تحقق جامعه ای متکثر و در عین حال همگراست.

منابع:

۱.روزنامه حیات نو - یکشنبه ۱۷ مهر ۷۹ شماره ۱۰۶ منصور مشرف

۲.همان منبع.

رأی ملت
صوت الشعب
Email: soutelshaab@yahoo.com

هفته نامه رأی ملت
زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سر دبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی
توزیع سراسر کشور
آدرس: اهواز - ابتدای کمپلو - نبش خیابان شهید رجبی (فرزان) ساختمان سجاد - طبقه دوم واحد ٤ - تلفکس: ۳۷۸٦۸۰۰ - ۰٦۱۱
صندوق پستی: ۱۵۵۰ - ٦۱٤۳۵
شماره حساب: ۰۷۷۸۷ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز بنام عادل حیدری

زلزله ای که جهان را هم تکان داد

فاجعه زلزله در شهر تاریخی و کهن بم، حادثه ای بود که نه تنها ایران بلکه جهان را تکان داد و رسانه های خارجی طی روزهای گذشته بالاترین حجم خبری خود را به پوشش این حادثه اختصاص دادند.

رهبران و روسای کشورهای مختلف جهان با ابراز همدردی و ارسال پیام های تسلیت کوشیدند تا با رهبران و مردم کشورما در این حادثه غمبار شریک شوند.

بعضی از کشورها ابراز همدردی خود را به کمک های انسان دوستانه تبدیل کردند.

شاید سیل کمک های خارجی و داخلی در کنار همدیگر بتواند مرهمی باشد بر زخم های پدید آمده وتا حدودی بتواند خسارت های وارد آمده را جبرا ن کنند. در حوزه کشورهای خاورمیانه تاکنون اقداماتی به منظور کمک رسانی به مردم زلزله دیده انجام شده است.

صفحه امروز خاورمیانه را به گزارش این پیام ها و کمک اختصاص داده ایم.

شاید چاپ و تکرار این پیام های مودت آمیز بتواند اندکی از آلام هموطنان عزیرزمان در بم کاسته و تسلیتی برای بازماندگان این فاجعه دهشتناک باشد.

گزارش العربیه از شهرستان زلزله زده بم مقامات ایرانی اعلام کردند انتظار می رود بیش از ۲۵ هزار تن در زلزله شهر بم در جنوب شرقی ایران کشته و ۵۰ هزار تن زخمی زخمی وجود داشته باشد.

شبکه تلویزیونی العربیه، روز شنبه با اعلام این مطلب افزود: زلزله بم یک اثر تاریخی این را که قدیمی ترین بناهای جهان به شمار می رود نیز ویران کرده است و این در حالی است که دو بیمارستان این شهر ویران شده است و کلیه بیماران و پزشکان این دو بیمارستان این دو بیمارستان در زیر آوار مانده اند.

خبر نگار العربیه در این رابطه گزارش داد: زلزله شدید شهرستان بم در استان کرمان فاجعه ای برای ساکنان این منطقه به وجود آورده است و خرابی و خسارت به حدی است که نمی توان آن را بر آورد کرد چرا که حدود ۷۰ در صد این شهر با خاک یکسان شده است العربیه افزود: اجشاد کشته شدگان در خیابان ها پراکنده است بازماندگان آنان برای انتقال و دفن سریع اجساد از اتوبوس استفاده میکنند و مجروحان حادثه نیز به جهت نبود امکانات پزشکی در بیمارستان های بم به شهرهای اطراف فرستاده شده اند و این در حالی است که هزاران تن از ایرانیان برای اهدای خون راهی بیمارستان ها شده اند.

خبرنگار العربیه در پایان گفت: در این میان تعداد ی از ساکنان مناطق زلزله زده از برخی مسؤلان دولتی به دلیل کندی در تامین آب، چادر و وسایل گرم کننده، انتقاد کرده اند زیرا آنها به لحاظ دارانبودن این وسایل در سختی به سر می برند در همین رابطه عبدالله دوم پادشاه اردن، شامگاه جمعه با ارسال پیامی برای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران، وقوع زلزله شدید صبح جمعه در شهر بم را تسلیت گفت. در این پیام که خبر گزاری اردن پترا آن را منتشر کرد، شاه اردن تاکید کرد که از طرف خود و دولت اردن به واسطه این حادثه دردناک که تلفات انسانی و خسارات مادی عظیمی را به دنبال داشت به آقای خاتمی و خانواده کشته شدگان و آسیب دیدگان عمیقا ابراز همدردی کمی کند.

وی همچنین به جمعیت هلال احمر اردن دستور داد تا زمینه ارسال کمک های دولت اردن برای آسیب دیدگان این زلزله دردناک هموار سازد. از سوی دیگر روزنامه های اردن نوشتند: زلزله قوی در ایران ۲۰ هزار کشته و ۲۰ هزار مجروح بر جای گذاشت، همچنین عبد الله دوم پادشاه اردن جمعه دستور ارسال یک بیمارستان صحرای به این منطقه زلزله زده را صادر کرد یک منبع مطلع در وزارت بهداری اردن به ایرنا در امان گفت: این بیمارستان صحرایی از بهترین کادر پزشکی تشکیل شده است و قرار است با هماهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در امان روز شنبه به منظور کمک به زلزله زدگان عازم ایران شود.

اعلام آمادگی عربستان، امارات کویت کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت روز جمعه برای ارائه کمک فوری به بازماندگان زلزله بم اعلام آمادگی کردند.

خبر گزاری رسمی عربستان (سپا) گزارش داد ملک فهد و شاهزاده عبدالله بن عبد العزیز ولیعهد وی به مقامات ذی ربط در عربستان سعودی دستور دادند بی درنگ امداد رسانی را شروع کرده و یک گروه تجهیزات و گروه پزشکی حامل مواد دارویی، خون پزشکی به ایران اعزام کنند. سپا در گزارش خود گفت:

کمک سعودی شامل غذا و پوشاک خواهد بود که به زودی با هواپیما بهایران ارسال خواهد شد این خبرگزاری افزود: تماس هایی با مقامات ایران برای هماهنگی و تضمین رسیدن سریع و وسایل امداد و کمک به تسکین اوضاع غمبار ناشی از این فاجعه انسانی برقرار شده است.

شیخ زاید بن سلطان آل نهیان رئیس امارات نیز دستور اعزام یک گروه انجمن هلال احمر را برای ارائه کمک های اضطراری و امداد به قربانیان صادر کرد. برجس حمود رئیس انجمن هلال احمر کویت نیز به خبرگزاری کویت کونا گفت: سازمان وی آماده کمک به همتای ایرانی در مراقبت از بازماندگان زلزله است.

برجس اظهار داشت: تماس های زیادی بین دو نهاد برای تعیین آنچه هلال احمر کویت می تواند انجام دهد برقرار شده است. وی گفت ما هر کاری که بتوانیم انجام خواهیم داد تا در کنار دوستانمان در ایران قرار گیریم هنوز هیچ گونه آماری دقیقی از سوی این سه کشور در مورد میزان کمک های مورد نظر ارائه نشده است.

از سوی دیگر دفتر مدیریت امور شعب بانک ملی ایران در منطقه آسیا و خاورمیانه در دبی با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد: کلیه شعب این بانک در امارات، عمان (مسقط)، بحرین، باتکو (جمهوریه آذربایجان) و هنگ گنگ برای دریافت وجوه نقدی به مصیبت دیدگان زلزله بم آمادگی دارد به گزارش روز شنبه ایرنا در این اطلاعیه با تسلیت به مناسبت واقعه دردناک زلزله شهرستان بم با خانواده های داغدار و هم میهنان ابراز همدردی شده است و برای مجروحان و آسیب دیدگان شفای عاجل از درگاه الهی طلب شده است.

تصویر زلزله بم در رسانه های سوریه در سوریه رسانه های دیداری، و شنیداری و نوشتاری از اولین ساعات انتشار خبر وقوع زلزله در شهرستان بم استان کرمان، اخبار آن به طور گسترده منتشر کردند.

در این میان خبرگزاری رسمی سوریه (سانا) منبع اصلی پوشش خبری زلزله بم برای دیگر رسانه های سوریه بود و تلاش کرد به سرعت اخبار این حادثه را در اختیار این رسانه ها برای آگاه ساختن ملت سوریه از عمق فاجعه قرار دهد.

تلویزیون های ماهواره ای و زمینی سوریه بارها در اخبار خود گزارش های مفصلی از زلزله بم را به نمایش گذاشتند دو روزنامه دولتی صبح شنبه سوریه الثوره و تشرین نیز اخبار زلزله بم و آمادگی دولت و ملت سوریه را در صدر صفحه اول خود قرار داده اند.

در این دو روزنامه اخبار این حادثه به طور مفصل منتشر شده و تشرین عکس صفحه اول خود را به گوشه ای از عملیات نجات توسط سربازان ایرانی اختصاص داده است رئیس جمهوری و وزیر خارجه سوریه نیز در پیام های جادگانه ای برای همتایان ایرانی خود ضمن تسلیت درگذشت شمار زیادی از هموطنانمان از جانب خود دولت و ملت سوریه آمادگی کشورشان برای هر گونه کمک رسانی به آسیب دیدگان را اعلام کرده اند.

همچنین فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه با ارسال پیام تسلیتی برای سید کمال خرازی وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران، و آمادگی سوریه را برای هر گونه کمک رسانی به زلزله زدگان ایران اعلام کرد.

وی خاطر نشان کرده است که بشار اسد رئیس جمهوریه سوریه دستور داده که هر گونه کمک مورد نیاز در اسرع وقت برای یاری رسانی به خسارات دیدگان ارسال شود الشرع تاکید کرده است که وزارت خارجه سوریه به منظور ارسال تیو های پزشکی و فنی و کامیون ها ی حامل کمک پزشکی، دارویی و دیگر لوازم مورد نیاز زلزله زدگان در تماس نزدیک با سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق است.

در بحرین شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه این کشور دستور داد تا برای ارائه کمک های فوری به آسیب دیدگان زلزله بم اقدامات سریع اتخاذ شود به گزارش خبرگزاری فرانسه از منامه، پادشاه بحرین گفت که کشورش بمنظور کاهش رنج و محرومیت زلزله دیدگان بم قصد دارد کمک های ضروری و دارو برای آسیب دیدگان زلزله بفرستد.

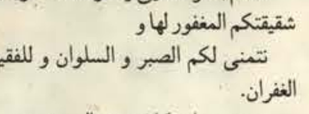
عراق تسلیت و حرف های دیگر در عراق رئیس شورای حکومتی این کشور روز شنبه فاجعه وقوع زلزله در شهرستان بم و کشته شدن بیش از ۲۰ هزار نفر را به دولت و ملت ایران تسلیت گفت. سید عبد العزیز حکیم در دیدار با حسن کاظمی قمی کاردار جدید ایران در عراق آمادگی کشورش را برای هر گونه کمک به زلزله زدگان اعلام کرد.

در مصر حسنی مبارک، رئیس جمهوری این کشور روز جمعه در پی وقوع زلزله ویرانگر شهر بم که بیش از ۲۰ هزار کشته بر جای گذاشت، پیام تسلیتی برای محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران، ارسال کرد به گزارش خبر گزاری فرانسه از قاهره، مبارک در پیامش، که به وسیله خبرگزاری دولتی منانیز منتشر شد، تسلیت صمیمانه خود را و همبستگی کامل مصر با دولت و ملت ایران را ابراز داشت.

اما یک کارشناس امور زلزله و بلایای طبیعی از رعایت نشدن اصول صحیح ساخت و ساز در ایران انتقاد کرد. زغلول النجار کارشناس مصری روز شنبه در گفتگو با شبکه تلوزیونی الجزیره، قطر، اظهار داشت: ایران بر روی کمربند زلزله واقع شده گسل های فراوانی در آن واقع شده است، ولی در این کشور به اصول صحیح ساختمان سازی مطابق با استاندارهای زلزله توجهی نمی شود.

منبع: روزنامه شرق


AL HAYAT
الحياة
١٥ - ٢٠ ألفاً ضحايا زلزال دمّر مدينة بم التاريخية جنوب ايران
مقتل مئة لبناني حمولة زائدة أم...



الأخ الكاتب و المحقق القدير الأستاذ
محمد جعفری قنواتی
نتقدم بأحر التعازی والمواساة الأخوية بمناسبة رحيل شقيقتكم المغفور لها و
نتمنى لكم الصبر و السلوان و للفقيدة الرحمة و الغفران.
محمد جواهر كلام - عبدالنبی قيم - موسى سيادت - حسن هاشميان - عادل حيدری - عدنان غزی.


الشرق الأوسط

